

# عصر ما

تک شماره ۵۰۰ ریال

چهارشنبه ۲۵ اسفند ۱۳۷۸ - سال ششم - شماره ۱۵۵

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران:

## ماfiای خشونت نمی تواند با اراده ملت مقابله کند

- ما ضمن محکوم کردن ترور ناجوانمردانه برادر سعید حجاریان، از همه مردم به ویژه دانشجویان و جوانان می خواهیم که اجازه ندهند با غلبه احساسات بر عقلانیت و تدبیر سیاسی، محافل جنایتکار و آشوب طلب فرصت بهره برداری های بعدی را بدست آورند
- اگر پرونده قتل های زنجیره ای، تاکنون به گونه ای موثر و جدی به پیش رفته بود و طراحان، آمران و عاملان اصلی و بازوهای فرعی آنان شناسایی، دستگیر و مجازات شده بودند، اکنون شاهد تکرار جنایتی دیگر نبودیم

### رسیدگی به فاجعه کوی دانشگاه

از انتظار تا واقعیت

جنبش اصلاح طلبی

چهارچوب، استراتژی و مقتضیات

### بیانیه شورای هماهنگی گروه های خط امام

#### درباره ترور ناجوانمردانه دکتر سعید حجاریان

توجه به قرائن و شواهدی که در دسترس است، ترورکنندگان در ترور مذکور از خود بر جای گذارده اند هر چه سریعتر نسبت به شناسایی و دستگیری مرتکبین این جنایت اقدام های لازم را مبذول دارند.

ما ضمن محکوم کردن ترور ناجوانمردانه برادر سعید حجاریان، از همه مردم به ویژه دانشجویان و جوانان می خواهیم که اجازه ندهند با غلبه احساسات بر عقلانیت و تدبیر سیاسی، محافل جنایتکار و آشوب طلب فرصت بهره برداری های بعدی را بدست آورند

اگر پرونده قتل های زنجیره ای، تاکنون به گونه ای موثر و جدی به پیش رفته بود و طراحان، آمران و عاملان اصلی و بازوهای فرعی آنان شناسایی، دستگیر و مجازات شده بودند، اکنون شاهد تکرار جنایتی دیگر نبودیم

#### خیماره اندازی؛ هدف ها و ابهامات

آیا این فرضیه که ضعیف و ناکارآمد نشان دادن دستگاه اطلاعاتی - امنیتی، به عنوان مقدمه از سوی کسانی دنبال می شود تا زمینه های تحقق هدف خویش مبنی بر تسدیل وزارت اطلاعات به یک سازمان را فراهم ساخته و این وزارتخانه را از زیر نظارت قوه مجریه و دولت خارج کنند، قابل تأمل و بررسی نیست؟

#### آسیب پذیری خبری نظام

از برخی حوادث و وقایع که همچون «شوک» به واحد سیاسی وارد می شود، می توان به عنوان «آزمون» مورد استفاده کرد و تا حد امکان با تجزیه و تحلیل بازخوردهای حاصله، به قدرت واکنش، همگرایی اجزاء، بقای پایداری سیستم و آسیب پذیری آن پی برد

#### عملکرد مجلس پنجم در آخرین روزها

آنچه این روزها از عکس العمل نمایندگان جناح اکثریت مجلس پنجم شاهدیم، نوعی عصبیت و برخورد های غیرعقلانی تحت شعارهای مردم پسند است، در حالی که رای مردم در انتخابات مجلس ششم به خوبی نشان داد که عقل جمعی مردم به راحتی در مورد شعارها قضاوت می کند و باز هم آنها به اولویت برنامه «توسعه سیاسی و فرهنگی» بر «توسعه اقتصادی» رای دادند، هر چند انجام «توسعه اقتصادی» نیز ضروری است

#### غریت امام در سال امام

افسوس که در سال امام نه تنها محورهای درخشان کارنامه سیاسی او به وادی فراموشی سپرده شد بلکه نام امام و آراء و احکام وی مستمسک فروپوشاندن نقاط ضعف دستجاتی گردید که اکنون چون دملی چرکین بر پیکره نظام روئیده اند

#### ارزیابی لایحه بودجه ۷۹

معمولا اصلاحات اقتصادی جایگاه نسبی بخش ها را دگرگون می کند و لذا آنها که اصلاحات را مدبریت می کنند باید مضمون و پیامدهای این تغییرات را پیش بینی کنند تا فرایند تغییر جایگاه های نسبی، به نفع بخش های ضروری و مولد جهت یابد. متأسفانه روند موسوم به اصلاحات اقتصادی در کشور طی دهه گذشته به تضعیف جایگاه بخش مولد نسبت به نامولد انجامیده است

#### بازتاب: قدمشان مبارک...

یادداشت سیاسی: تشنج زدایی، بخشی از برنامه اصلاحات



## ارهاب

### تفکری محفلی در پس یک واژه

یادداشتی به قلم سعید حجاریان

#### جریان اصلاح طلبی

در برابر

#### چالش خشونت و ضد خشونت

ترور برادر متفکر و نظریه پرداز سعید حجاریان چه در چارچوب اقدام یک جمع ساده لوح و فربس خورده متوهم و خشونت پرست با انگیزه های ایدئولوژیک باشد، چه توسط شبکه مافیای قدرت و در چارچوب یک طرح کلان و فراگیر با هدف ایجاد اغتشاش و ناامنی و گسترش یاس و ناامیدی در جامعه و به بن بست کشاندن جریان اصلاح صورت گرفته باشد، یک امر مسلم است و آن اینکه جنایتی از این دست برای وقوع نیازمند فضای ذهنی و تئوریک خاصی است. اگر فرض اول را بپذیریم، ساده لوحان سطحی اندیش و احتمالا دارای احساسات پاک دینی زمانی مستعد الوده کردن دست خویش به جنایت می شوند که آن را امری مشروع بیابند و با نیت تقوی به خداوند و پاسداری از مقدسات بدان اقدام کنند و اگر فرض دوم را محتمل تر بدانیم شبکه مافیای قدرت زمانی دست به جنایت می زند که احساس کند اجماع محفلی در نفی و طرد خشونت وجود ندارد در نتیجه با واکنشی پیکارچه به مثابه اراده ملی در برخورد قاطع با خشونت و ترور مواجه نخواهد شد و هستی خود را بر باد نخواهد داد زیرا اگر چنین اجماعی وجود داشته باشد، ترور هرگز نمی تواند هدف تشنج و درگیری میان جناح های سیاسی را تأمین کند و جنایت کاران قدرت پرست را به نتیجه دلخواه برساند. لذا آنها در عوض ترور به راه کارهای دیگری خواهند اندیشید که از کارآمدی و تأثیر آن مطمئن باشند. با توجه به آنچه گفته شد مروجان اندیشه خشونت و آنان که به خشونت لیاست مشروعیت می پوشانند و نیز کسانی که برای مرعوب ساختن و از میدان بدر کردن مخالفان خود و یا التیام درد ناشی از ناکامی سیاسی خویش رقیبان را تهدید به اعمال خشونت می کنند در ایجاد فضای ایدئولوژیک و سیاسی مناسب برای ترور و به طور مشخص ترور سعید حجاریان سهیم هستند و هم در پیشگاه خداوند و هم در پیشگاه مردم نباید پاسخگو باشند به این عبارات توجیه کنی:

اما در قرآن دستور ارهاب داریم و افرادی که با ادبیات ارهاب آشنا هستند برونند معادل ارهاب را پیدا کنند و حالا اگر من الان بگویم معنایش چیست فردا روزنامه ها تیر می کنند که فلانی طرفدار تروریسم است»

#### برادران گرامی آقایان صادق نوری و اصغر نوری

درگذشت عمومی بزرگوارتان را تسلیت عرض نموده و از خداوند متعال برای آن فقید سعید غفران و رحمت الهی و برای بازماندگان صبر و شکیبایی مسئلت دارم.

#### برادر گرامی جناب آقای دکتر طه هاشمی

درگذشت ابوی مکرمتان را تسلیت عرض نموده و از خداوند متعال برای آن مرحوم رحمت الهی و برای بازماندگان صبر و شکیبایی مسئلت دارم. روابط عمومی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران

تاکید  
به طور  
تولید و  
انجام  
هاند که  
بود

بایلیت های  
منفی کسب  
نور نسبی  
یعنی با  
کش  
ی خارجی  
کالاهای  
مواردی  
موزشی  
باشد در  
م الگوی  
ح کنیم  
ف های  
جهانی  
زمانی  
خارجی  
شدی و  
لماکان  
نفی

تسبی

بود از  
ظ به  
ریات  
د باز  
م به  
ت که  
کالا  
سه  
مص  
رون  
عتی  
اگر  
د و  
آن  
را  
ند  
ست



# جنبش اصلاح طلبی چهارچوب، استراتژی و مقتضیات

جنبش سیاسی - اجتماعی دوم خرداد اکنون خود را به مثابه جنبشی اصلاح طلبانه در این مقطع از تاریخ انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران شناسایی و ثبت کرده است. اصلاح طلبی (Reformation) در تمایز با محافظه کاری (Conservation) و انقلاب (Revolution) دارای پیش فرض ها، چهارچوب و مقتضیاتی است که غفلت از آنها می تواند این نظریه و روش را به یکی از دو ضد خود تبدیل کند. اگر ایدئولوژی و روش محافظه کارانه بر حفظ نظم واقعاً موجود پای می نشیند و در برابر هرگونه تغییر و تحولی، واکنش نشان می دهد ایدئولوژی و روش انقلابی در بافت معنایی و جامعه شناختی حاضر، به براندازی می آید و می کوشد که با اتخاذ استراتژی، تاکتیک و روش ها و ابزار غیرقانونی، مطالبات و اهدافی را پیگیری کند که چهارچوب های فکری و سیاسی محیط بر جنبش اصلاح طلبانه را در هم شکنند. این دو طیف ایدئولوژی و رفتار راست و چپ روانه را در نسبت با اصلاح طلبی می توان با دو معیار ظرفیت سیستم فکری و نظام سیاسی از یک سو و ظرفیت جامعه از سوی دیگر مورد شناسایی، سنجش و داوری قرار داد. جنبش اصلاح طلب دوم خرداد اگر با نظم فکری و سیاسی واقعاً موجود به تعادل و سازش برسد و به جای تکیه بر ظرفیت های اسمی سیستم فکری و سیاسی جامعه به ظرفیت های واقعی آن حصر توجه نماید، دیگر نه یک جنبش دگرگون خواه یا اصلاح طلبانه بلکه حرکتی محافظه کارانه خواهد بود که به بقاء عاری از اصلاح می آید. جنبش همچنان که چشم فروستن به ظرفیت های اسمی نظام فکری و حقوقی و تکیه یکسویه و افراطی به ظرفیت اجتماعی، براندازی را جایگزین اصلاح خواهد کرد، اما دوم خرداد نه آن و نه این است بلکه با پیش فرض و چهارچوب مبتنی بر دو بنیاد فکری و سیاسی، اسلام به مثابه یک دین و جمهوری اسلامی به عنوان یک نظام سیاسی و حقوقی، به حفظ، بقاء و اقتدار آنها می آید. اصلاح طلبان در برابر براندازان و صاحبان ایدئولوژی و روش های چپ روانه که کاتالیزور براندازی دین یا دولت می باشند بر بقا و اقتدار این دو بنیاد تکیه می کنند و در برابر محافظه کاران، تنها راه ممکن برای دوام و بقاء این دو مبنا را عرضه قرائتی نو و اتخاذ رهیافتی اصلاح گرایانه می دانند. البته رویکرد به پروژه اصلاح طلبی و جنبش سیاسی - مدنی جاری در ایران، در میان همه نیروهای سیاسی و اجتماعی یکسان نیست. آقای خاتمی نماد جنبش دوم خرداد و طیف اصلی طرفدار ایشان، دوم خرداد را نه به مثابه گسستی از انقلاب و جمهوری اسلامی بلکه به عنوان ادامه فرآیندی تکاملی تلقی می کنند و با آن مواجهه های استراتژیک دارند و

ضمن اعتقاد و وفاداری به اسلام و نظام جمهوری اسلامی می کوشند تا ظرفیت اسمی و کامل این دو بنیاد را در عرصه سیاسی و مدنی متحقق سازند اما برخی گروه ها و نیروهای سیاسی، جنبش دوم خرداد را به عنوان گسستی در فرآیند انقلابی ارزیابی کرده و با اصلاح طلبی به مثابه امری تاکتیکی و گذری (Transitional) و جهت عبور از اسلام یا نظام و جایگزینی کردن بنیادهای معرفتی - ایدئولوژیکی و سیاسی - حقوقی می نگرند. این تلقی و رویکرد در ذات خود با نظریه و روش براندازی و انقلابی اختلافی ماهوی ندارد و تنها وجه تفارقی شان با گروه براندازان در مشی ها و تاکتیک های اتخاذ شده می باشد. ایشان در امحاء نظریه و باور دینی و تخریب نظام سیاسی و حقوقی برای فراتر رفتن از آنها و دست یازیدن به الترناتیوهای جایگزین، با براندازان اختلافی ندارند بلکه بحث بر سر شیوه ها، روش ها و تاکتیک های معطوف به هدف می باشد. جنبش

**جنبش اصلاح طلب دوم خرداد اگر با نظم فکری و سیاسی واقعاً موجود به تعادل و سازش برسد و به جای تکیه بر ظرفیت های اسمی سیستم فکری و سیاسی و جامعه به ظرفیت های واقعی آن حصر توجه نماید، دیگر نه یک جنبش دگرگون خواه یا اصلاح طلبانه بلکه حرکتی محافظه کارانه خواهد بود که به بقاء عاری از اصلاح می آید.**

اصلاح طلبی جنبش دوم خرداد و هواداران صادق و صمیمی آن، ضمن کشمکش با دو نظریه و روش محافظه کاری و انقلابی - براندازی، با اینگونه گروه ها و رویکرد تاکتیکی در میان حاشیه نشینان اصلاح طلبی نیز مرزبندی روشن و قاطعی دارد. چهره های اصلی و سخنگویان اصیل جنبش دوم خرداد و از جمله رئیس جمهور اصلاح طلب و محبوب خاتمی، بارها تأکید کرده اند که عرضه قرائتی نو از اسلام و ایجاد تلام و سازگاری میان دموکراسی و دین، آزادی و ارزش های اسلامی، حقوق بشر و تکالیف الهی، اخلاق و سیاست، معنویت، عدالت و آزادی را هدف قرار داده و می کوشند تا در چهارچوب نظام جمهوری اسلامی، حقوق شهروندی، کثرت سیاسی، مشارکت و قانون، رقابت و منافع ملی، آزادی، استقلال و عدالت را تحقق بخشند. جنبش اصلاح طلبی دوم خرداد بر این باور است که در صورت توجه به مطالبات وسیع ترین طبقات و اقشار اجتماعی، هیچگونه تعارضی میان مطالبات سیاسی و مدنی رخ نخواهد داد و کسانی که می کوشند با عمده کردن خرده مطالبات گروه های کوچک اجتماعی در سمت راست یا چپ جنبش، موقعیتی انفجاری را در جامعه القاء کنند. آگاهانه یا ناآگاهانه، با جای پای محافظه کاران افراطی و خشونت طلب یا براندازان فکری و سیاسی می گذارند. دو جناحی که خواب گورباچفی کردن پروژه جنبش دوم خرداد را می بینند و هر یک، با انگیزه ها و اهداف ویژه خویش نظام سیاسی یا جامعه را دچار توهم فروپاشی کرده و زمینه های مساعد را برای به بن بست رسیدن اصلاحات و انسداد سیاسی و اجتماعی فراهم می سازند. ترور برادر دوم خردادی سعید حجاریان و خمپاره اندازی به

**بی دلیل نیست که مخالفان دوم خرداد فضای قانونی، آرام و امنی را که به مردم امکان اظهار نظر داده و با روش های دموکراتیک و تنها از طریق صندوق های رای یا مطبوعات به بیان خواسته های خویش می پردازند، به هیچ وجه دوست ندارند و علناً از خانه نشین کردن مردم به وسیله ایجاد فضای رعب و وحشت و برهم زدن بازی قاعده مند سیاسی سخن می گویند. این همان مزیت نسبی جنبش دوم خرداد است که پیروزی های تاکنون خود را نیز مرهون آن می باشد**

مقرئارالله با فاصله کمتر از دو روز نشان از همین وحدت تاکتیکی - استراتژیکی دو کانون محافظه کاری افراطی و براندازی علیه پروژه اصلاح دارد. افزون بر این دو قطب افراطی راست و چپ، در حوزه حد فاصلی میان محور اصلاح طلبی با هر یک از دو سر پیوستار، اکنون با برخی خرده گفتمان ها روبرو هستیم که از طریق بزرگ نمایی کاذب خرده مطالبات محدود در حوزه های شخصی، اخلاقی و القاء تقابل میان مطالبات مدنی و سیاسی، خواسته یا ناخواسته زمینه های روانی و اجتماعی ضد حملات افراطیون راست و چپ را علیه خاتمی، دوم خرداد و فرآیند اصلاحات آماده می کنند. اصلاح طلبان، باید، ضمن مراقبت از چنین عوارض و پارازیت های زیانمندی به مقتضیات و الزامات سازمانی و تاکتیکی خود نیز عطف توجه نمایند. در شرایطی که مزیت نسبی بلکه تنها سرمایه اصلی و کارآمد جنبش اصلاح طلبی، حفظ فضای آرام، مسالمت آمیز، عقلانی و مشارکت - رقابت قانونی است و هرگونه رفتار و کنش غیرقانونی، تشنج آفرین و غیرقابل پیش بینی و محاسبه، بهترین حوضچه های اجتماعی و سیاسی را برای ضد جنبش اصلاح طلبی جهت سید ماهی مقصود فراهم سازد و در حالی که اصلاح طلبان از حیث توان سازماندهی و امکان هدایت و مدیریت تشکیلاتی جنبش اجتماعی ضغفها و کمبودهایی جدی دارند، روی آوردن به روش های بسیجی (mobilization) و انفجاری، و موج سازی هایی که پیش بینی، محاسبه و هدایت نتایج و پیامدهای آن از عهده اصلاح طلبان خارج است، عاری از عقلانیت سیاسی و مقتضات مدیریت اجتماعی بشمار می رود. جامعه کوی دانشگاه نشان داد که نیروی ضد اصلاحات آمادگی آن را دارد تا در فقدان رهبری تشکیلاتی و سازماندهی موثر و هدایت کننده، مسیر اصلاح طلبی و مطالبات را به انحراف کشاند و مقدمات لازم را برای پیگیری مقاصد خویش تدارک ببینند. بی دلیل نیست که مخالفان دوم خرداد فضای قانونی، آرام و امنی را که به مردم امکان اظهار نظر داده و با روش های دموکراتیک و تنها از طریق صندوق های رای یا مطبوعات به بیان خواسته های خویش می پردازند، به هیچ وجه دوست ندارند و علناً از خانه نشین کردن مردم به وسیله ایجاد فضای رعب و وحشت و برهم زدن بازی قاعده مند سیاسی سخن می گویند. این همان مزیت نسبی جنبش دوم خرداد است که پیروزی های تاکنون خود را نیز مرهون آن می باشد. گرفتار شدن در دام سانتیمانتالیسم و ایدئولوژی های رویایی، انقلابیگری کورذهن و احساساتی، ایجاد دو قطبی حقیقت - مصلحت و تکیه افراطی و غیرعقلانی بر این یا آن (محورهای انتزاعی گفتمان انقلابیگری رویایی و محافظه کاری) کورراههایی است که روند اصلاحات را به بیراهه می کشاند. تجربیات صد سال اخیر ایران درس های بسیاری برای آموختن دارد. بگوئیم که از آن درس بگیریم. گفتمان انقلابی - برانداز در تمایز با گفتمان اصلاح طلبی ویژگی ها و الزاماتی دارد که همچنان حتی در میان اصلاح طلبان به گونه ای رسوب یافته و نیمه پنهان به حیات خود ادامه می دهد. تولید و ابتناء گفتمان اصلاح طلبی مستلزم بازشناسی و نقد چنین ویژگی ها و الزاماتی است. بررسی آن را به فرصتی دیگر موکول می کنیم.

## بیانیه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران در محکومیت ترور سعید حجاریان ماfiای خشونت نمی تواند با اراده ملت مقابله کند

پس از گذشت کمتر از یک ماه و در حالی که ملت آگاه و بزرگ ایران با پیروزی حماسه آفرین و شکوهمند ۲۹ بهمن، خود را آماده برگزاری جشن های ملی نوروز و ورود به سال ۷۹ و آغاز مرحله جدیدی در فرآیند جنبش اصلاح طلبی اسلامی می کنند، دستان پلید محافل خشونت و ترور از آستین جنایتکاران آدمکش بیرون آمد و برادر متدین، متفکر و خدمتگزار انقلاب و نظام، سعید حجاریان را مورد سوء قصد قرار داد.

امروز کمتر ایرانی آگاه و آزاده ای است که نداند مافیای جنایت و خشونت که تاکنون از اقدامات دهشتبار خویش طرفی نبسته و نتوانسته با اراده معطوف به اصلاحات ملت مسلمان و جنبش اصلاحی دوم خرداد مقابله موثر کند، با چشم انداز تیره و تاری که در آستانه تشکیل مجلس ششم برای خود می بیند، از سر یأس و استیصال و به منظور ایجاد رعب و وحشت و به عقب نشاندن فعالان سیاسی اصلاح طلب و مردم، به فاجعه آفرینی و ترور دست می یازد.

اینک، محفل نشینان قتل های زنجیره ای، برای توقف روند موثر تحقیق پرونده قتل ها و گریز از چنگ کشف حقیقت و اجرای عدالت، به ارتکاب قتل های خیابانی می پردازند و در این رهگذر از توجیه شرعی و تئوریزه کردن ایدئولوژیکی تئوریسین های خود نیز بی بهره نیستند. اما همان گونه که تاکنون به اثبات رسیده است، پس از این نیز اینگونه عملیات سبعانه، نتیجه معکوس خواهد داد و بر رسوایی عاملان جنایت و حامیان فکری و سیاسی آنان خواهد افزود.

**محفل نشینان قتل های زنجیره ای، برای توقف روند موثر تحقیق پرونده قتل ها و گریز از چنگ کشف حقیقت و اجرای عدالت، به ارتکاب قتل های خیابانی می پردازند و در این رهگذر از توجیه شرعی و تئوریزه کردن ایدئولوژیکی تئوریسین های خود نیز بی بهره نیستند**

جنبش اصلاح طلبی و ملت بزرگ ایران، تاکنون با حفظ هوشیاری، متانت سیاسی و پایبندی به نظم و قانون و تنها از طریق فشار افکار عمومی و نمایش مسالمت آمیز و قاعده مند اراده خویش، توانسته است بر جبهه ضد اصلاحات و به ویژه محافل عقب مانده و خشونت گرای آن، ضربات سیاسی و اجتماعی سنگینی وارد کند و این همان امری است که تئوریسین های استالینی - فاشیستی مافیای قدرت، صریحاً خشم و استیصال خود را از آن اعلام داشته اند و دستورالعمل های لازم را برای خانه نشین کردن مردم صادر کرده اند.

ما ضمن محکوم کردن ترور ناجوانمردانه برادر سعید حجاریان، یکی از چهره های روشنفکری دینی و جنبش دوم خرداد، از همه مردم به ویژه دانشجویان و جوانان می خواهیم که اجازه ندهند با غلبه احساسات بر عقلانیت و تدبیر سیاسی، محافل جنایتکار و آشوب طلب فرصت بهره برداری های بعدی را بدست آورند. سازمان ما تأکید می کند که اگر پرونده قتل های زنجیره ای، تاکنون به گونه ای موثر و جدی به پیش رفته بود و طراحان، آمران و عاملان اصلی و بازوهای فرعی آنان شناسایی، دستگیر و مجازات شده بودند، اکنون شاهد تکرار جنایتی دیگر نبودیم. تعلل در این امر می تواند در آینده نیز فواید دیگری بیافریند. ما از تمام دستگاه های مسوول امنیتی و انتظامی می خواهیم که با توجه به اطلاعات اولیه، سرخ ها و قران و شواهد موجود، در اسرع وقت عاملان ترور سعید حجاریان را دستگیر و به ملت معرفی کنند. دستگیری ضاربان، می تواند هدف های طراحان توطئه گر را به ضد خود تبدیل کرده و راه گشودن قفل پرونده قتل های زنجیره ای را هموارتر سازد.

محفل نشینان آدمکش باید بدانند که ما و ملتی که در دوم خرداد و ۲۹ بهمن برای تکامل انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، با شعارها و برنامه های اصلاح طلبی ابراز همبستگی و وفاداری کرده اند، با اینگونه اقدامات وحشیانه اما حقیر، از هدف های خود دست بر نمی داریم و راه بی بازگشت انقلاب اسلامی و اصلاح طلبی سیاسی - اجتماعی را تا رسیدن به منزل مقصود، مصمم و استوار خواهد پیمود.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته  
سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران  
۷۸/۱۲/۲۲

## برگ اشتراک هفته نامه عصر ما

نام خانوادگی: ..... نام: .....  
نشانی دقیق: .....  
کدپستی: ..... تلفن: .....  
تعمید اشتراک: □ شماره اشتراک: .....

لطفاً پس از واریز حق اشتراک به حساب ۲۱۲۱ بانک ملی ایران شعبه صبا به نام «عصر ما»، تصویر فرم اشتراک را تکمیل و به انضمام اصل فیش بانکی به نشانی: تهران - صندوق پستی ۱۷۲-۱۳۱۶۵ ارسال نمایید.

- حق اشتراک سه ماهه تهران و شهرستان ۷/۵۰۰ ریال
- حق اشتراک شش ماهه تهران و شهرستان ۱۵/۰۰۰ ریال
- حق اشتراک یک ساله تهران و شهرستان ۳۰/۰۰۰ ریال
- حق اشتراک شش ماهه خارج از کشور ۵۰/۰۰۰ ریال
- حق اشتراک یک ساله خارج از کشور ۱۰۰/۰۰۰ ریال



# ارهاب

## تفکری محفلی در پس یک واژه

یاداشتی به قلم سعید حجاریان

اشاره: برادر عزیز و همکار اندیشمند سعید حجاریان، از ابتدای انتشار «عصرها» به عنوان عضوی فعال در جمع هیات تحریریه حضور داشت و همکاری بی‌ریا و بی‌نام او در ارائه مقالات و تحلیل‌های عصر ما، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. آنچه می‌خوانید، مطلبی است که تحت عنوان «نگاه ویژه» به قلم او نوشته و در تاریخ ۲۷ مردادماه گذشته در شماره ۱۳۶ عصر ما درج شد.

امروز در حالی نگاه سعید به محکومیت «تنوریزه کردن ترور» را می‌خوانیم که عده‌ای جواز «فتک و اغتیال» او را صادر و «جوخه ترور» را برای خاموشی اندیشه‌اش مامور کرده‌اند، اما چه باک که این اندیشه را خیال خاموشی نیست و سرانجامی جز محکومیت ابدی در انتظار تنوریزه‌سین‌های قتل و ترور و خشونت، نخواهد بود.

آیتا... مصباح یزدی در ادامه افاضات خود در سخنرانی‌های قبل از خطب نمازجمعه تهران به تاریخ ۷۸/۵/۱۵، به تنوریزه کردن تروریسم پرداخته و فرموده‌اند: «ما در قرآن دستور ارهاب داریم و افرادی که با ادبیات عرب آشنا هستند، بروند معادل ارهاب را پیدا کنند و حالا اگر من الان بگویم معنایش چیست، فردا روزنامه‌ها تیتز می‌کنند که فلانی طرفدار تروریسم است.» (روزنامه خرداد - ۷۸/۵/۱۶)

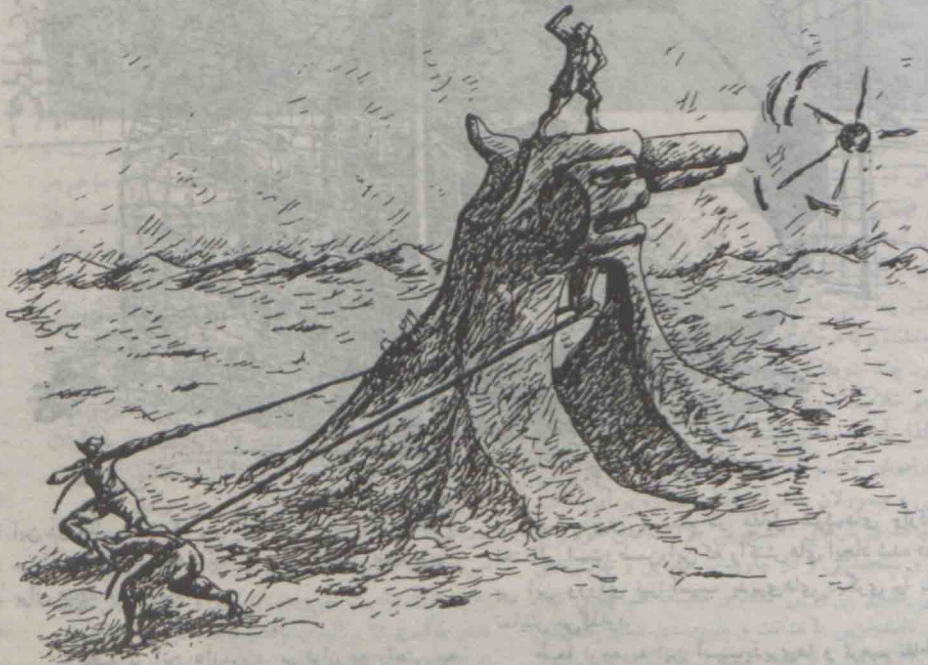
این سخنان در حالی القا می‌شود که قبل از آن نیز جناب مصباح به تنوریزه کردن خشونت پرداخته و جواز اعمال آن توسط «جوانان غیور» را در همین منبر صادر کرده بودند و در شماره گذشته عصر ما، پاسخ در خور به فرمایشات ایشان داده شده بود اما این بار پا از خشونت خیابانی فراتر رفته و تروریسم لغت و غور تجویز می‌شود.

ایشان دستور داده‌اند که افرادی که با ادبیات عرب آشنا هستند بروند و معادل ارهاب را پیدا کنند. ما رفتیم و گشتیم و به این نتیجه رسیدیم که کلمه «ارهاب» در ادبیات معاصر عرب، به معنای ترور است و به تروریست «ارهابی» و به تروریسم «ارهابیه» گفته می‌شود و برخلاف رأی آقای مصباح، در هیچ جای قرآن کلمه ارهاب به معنای امروزی آن به کار رفته است.

مثلا در آیه مشهور «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من ریاط الخیل» به عربیون به عدوالله و عدوكم، لفظ ارهاب به معنای ایجاد خوف که خصلت بازدارندگی دارد به کار رفته است، یعنی آنچنان عده و عده‌ای فراهم کنید که دشمنان از استعداد دفاعی شما به وحشت بیفتند و در شما طمع نکنند.

در همان ادبیات عرب قدیم، دو معادل نزدیک به ترور یافتیم که یکی «فتک» باشد و دیگری «اغتیال» یا «غیله» و تعجب می‌کنم چرا آقای مصباح برای توجیه تروریسم، به واژه امروزی آن روی آورده‌اند و اگر قصد ورودی قبیحانه به موضوع را داشته‌اند، چرا از اصطلاحات فنی فقهی روی گردان شده‌اند؟ البته به گمان ما اگر ایشان وارد وادی بعضی فقیهانه می‌شدند، بلافاصله به روایاتی مانند «الاسلام قید الفتک» برمی‌خوردند که همچون سنگی، کاخ زجاجی تئوری پردازهای ایشان را در هم فرومی‌ریخت و یا به وقایع تاریخی نظیر واقعه مسلم‌ابن عقیل می‌رسیدند که با آن که در فرصت مناسبی امکان ترور این‌زیرا برایش فراهم بود، به دلیل تربیت در خاندان وحی و امامت از این عمل خودداری کرد.

البته ما خود را نه در ادبیات عرب متبحر می‌دانیم و نه قصد داریم با آقای مصباح احتجاج فقهی کنیم، بحمدالله در حوزه‌های علمیه اساتید و مراجع بزرگواری وجود دارند که به نحو مستوفی به موضوع بپردازند و از حرمت علم و فقاقت پاسداری کنند. ما به عنوان جریان سیاسی ناچاریم چند نکته را از باب تذکر به آقای



مصباح گوشزد کنیم.

۱. در سیره حضرت امام (ره) چه قبل و چه بعد از انقلاب، موردی که دستور ارهابی از ناحیه ایشان صادر شده باشد به چشم نمی‌خورد. در قضیه ترور حسعلی منصور، با آن که جمعیت موفقه، نماینده‌ای خدمت ایشان به نجف جهت استیذان فرستاد، آن حضرت از صدور چنین حکمی استنکاف ورزیدند و این جمعیت ناچار شد به سراغ بعضی دیگر از مراجع برود. در ماجرای مثل سلمان رشدی هم، امام به عنوان

قاضی و حاکم شرع وارد میدان شدند و با صدور حکمی علنی، تکلیف رشدی را معلوم کردند و آنقدر برای حکم خود مشروعیت قائل بودند که با صدایی رسا و پس از استرجاع، نظر خود را به جهانیان اعلام دارند.

۲. تنوریزه کردن ترور، آن هم در شرایطی که نظام هنوز در قفسه قتل‌های محفلی مطعون است، چیزی جز هم نوایی با امثال سعید اسلامی نیست. اگر قرار باشد هر محفل و گروهی، حکمی به اصطلاح شرعی از یکی از روحانیون (مانند آقای مصباح) بگیرد و به دنبال اجرای

تنوریزه کردن ترور، آن هم در شرایطی که نظام هنوز در قفسه قتل‌های محفلی مطعون است، چیزی جز هم نوایی با امثال سعید اسلامی نیست. اگر قرار باشد هر محفل و گروهی، حکمی به اصطلاح شرعی از یکی از روحانیون (مانند آقای مصباح) بگیرد و به دنبال اجرای «حکم‌الله» باشد دیگر سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. مگر مشکل است جواز فتک و اغتیال شخصیت‌هایی مثل دکتر سروش (و یا در گذشته امثال دکتر شریعتی) را با تحریک بعضی علمای غیور گرفت؟

«حکم‌الله» باشد. دیگر سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. مگر مشکل است جواز فتک و اغتیال شخصیت‌هایی مثل دکتر سروش (و یا در گذشته امثال دکتر شریعتی) را با تحریک بعضی علمای غیور گرفت؟

۳. آیا آقای مصباح نمی‌دانند «تروریسم دولتی» در ذات خود، اعلام نامشروع بودن دولت را در بردارد؟ دولتی که در چشم شهروندان مشروع و معتبر باشد، به راحتی می‌تواند مخالفان خود را رسماً به پای میز محاکمه بکشد و حتی برای آنها حکم اعدام صادر و این را به صدای بلند هم اعلام کند. اما همین که جوخه‌های ترور را به سراغ شهروندان فرستاد (مثل الجزایر)، قبلاً حکم به نامشروع بودن خود داده است. یعنی آنقدر منززل و بی‌اعتبار است که جرات رفتار رسمی و قضایی ندارد و خارج از رویه‌های قانونی دست به عملی می‌زند که نمی‌خواهد مسوولیت آن را بپذیرد. دولتی که مسوولیت رفتار خود را نمی‌پذیرد، مانند مهجور و یا ورشکسته به تقصیری است که باید برای وی ولی قهری انتخاب کرد که این امر را با قهر توده‌ها محقق خواهد شد یا نظام بین‌المللی چنین ولایتی را اعمال خواهد کرد.

۴. یک نکته را هم باید به ستاد نمازجمعه و رادیو تلویزیون تذکر داد و آن اینکه چرا باید نظرات شاذی که نه تنها در عرف اندیشمندان سیاسی و حقوقی پایگاهی ندارد بلکه در حوزه‌های علمیه هم فاقد کوچک‌ترین جایگاهی است، به عنوان دیدگاه‌های نظام جمهوری اسلامی از تریبون‌های رسمی تبلیغ شود؟ آیا شهروندان ایرانی مالیات می‌دهند که اشخاصی با استفاده از امکانات عمومی، به تبیین دیدگاه‌های خلاف قانون اساسی و احیاناً خلاف شرع بپردازند و هزارگاهی به احیاء سنن برده‌داری، توجیه خشونت و ترویج تروریسم فتوا دهند؟

## یک پیام، یک نشانی

در اوایل آذرماه ۷۸، یکی از دوستان قدیمی که از قضا از کارکنان ارشد دستگاه امنیتی کشور است، در دفتر محل کار به ملاقاتم آمد. هدف اصلی از آن «ملاقات دوستانه»، ارزیابی و پی بردن به برنامه‌های شخصی من در ادامه پی‌گیری پرونده قتل‌های زنجیره‌ای در حوزه کتاب و مطبوعات بود. آن دوست قدیمی، در عین حال به وضوح این تحلیل را به من القا کردی دامن زدن به موضوع قتل‌های سیاسی در افکار عمومی و پی‌گیری بیشتر آن، به صلاح نظام و کشور نیست و پرونده باید با حداقل «عوارض» و محکومیت «متهمان دستگیر شده»، مختومه شود و پس از آن، ساختار دستگاه اطلاعاتی کشور بدون ایجاد حساسیت در جامعه، مورد بازبینی و اصلاح قرار گیرد. اما آن ملاقات، پیام دیگری نیز برای من داشت: «برای خودت دشمن درست نکن». این آخرین جمله دوست قدیمی‌ام در آن ملاقات بود.

پس از آن، مجالست و ملاقات با آن دوست، به مناسبت‌هایی تکرار شده که تقریباً در هر بار، پیام خاصی از وی دریافت می‌کردم.

در اواخر آذرماه ۷۸، درست چند روز پس از ایراد سخنان آقای خاتمی در جمع دانشجویان به مناسبت روز دانشجو و تاکید رئیس جمهور بر این نکته که وقایع همچون قتل‌های زنجیره‌ای دیگر تکرار نخواهد شد، در نشستی از وی چنین شنیدم: «وقتی آقای خاتمی آن صحبت را در دانشگاه کرد، یکی از همکاران خندید و گفت: سید! از کجا مطمئنی که آن وقایع تکرار نخواهد شد؟! پیام آن صحبت، این بود: «ریشه قتنه هنوز خشک نشده است».

ملاقات بعدی در اواسط دی ماه صورت گرفت اما این بار، پیام او بسیار صریح و روشن بود. دوست قدیمی در آن ملاقات تاکید کرد: «دارند روی سعید کار می‌کنند، به بچه‌ها بگو مراقب باشند».

به فاصله کوتاهی، در حاشیه یک جلسه، آن پیام را به سعید حجاریان رساندم و گفتم که به نظر می‌رسد باید نسبت به مسایل امنیتی، قدری جدی‌تر برخورد کند اما او در حالی که لیخندی بر چهره داشت، پاسخ داد: «کسی با من کاری ندارد!»

دیروز که خبر ترور سعید را دریافت کردم، بلافاصله به یاد پیام آن دوست قدیمی افتادم که همچون پتکی بر سرم فرود می‌آمد: «دارند روی سعید کار می‌کنند...»

در آن زمان، برقراری ارتباط مستقیم با دوست قدیمی برام ممکن نبود. به همین دلیل، نگاهم به تلفن همراه بود تا شاید به صدا درآید و بار دیگر آن «پیام آور» را به من وصل کند. چند ساعت بعد، خبر آوردند که فلانی آمده و می‌خواهد مرا ببیند. خودش بود. همان دوست قدیمی، همان پیام‌آور، پیام‌آوری که می‌تواند نشانی از محفل پیام‌سازان با خود داشته باشد. او آمد و قول داد که بار دیگر با «نشانی» بیاید. اگر بیاید!

آیا این فرضیه که ضعیف و ناکارآمد نشان دادن دستگاه اطلاعاتی - امنیتی، به عنوان مقدمه از سوی کسانیکه دنبال می‌شود تا زمینه‌های تحقق هدف خویش مبنی بر تبدیل وزارت اطلاعات به یک سازمان را فراهم ساخته و این وزارتخانه را از زیر نظارت قوه مجریه و دولت خارج کنند، قابل تأمل و بررسی نیست؟

مافیای تروریست داخلی با گروه‌برانداز خارجی موجه نمی‌نماید؟ از آنجا که خمپاره‌اندازی در شهر تهران، مرکز کشور، آن هم علیه اهداف مهم و حساسی از قبیل مجموعه نهادهای مرکزی حکومت مانند نهاد ریاست جمهوری و مجمع تشخیص مصلحت، وزارت اطلاعات و مقر نااالله امر ساده و به لحاظ نظامی بی‌ارزشی قلمداد نمی‌شود، چگونه می‌توان به سادگی از کنار آنها گذشت؟ در حالی که دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیت کشور در طول جنگ و شرایط سخت تروریستی، امکان شناسایی و دستگیری خانه‌های تیمی و عوامل ترورها و بمب‌گذاری‌ها را به خوبی دارا بوده و در این زمینه کارنامه موفق از خود برجای گذاشته‌اند، چگونه است که اکنون پس از دو سال هیچ گونه رد و نشانی از خمپاره‌اندازان به دست نیامده است؟ آیا ما با نوعی عملیات نفوذی از سوی منافقین در دستگاه‌های امنیتی و انتظامی روبه‌رو هستیم یا این ناتوانی معلول علل و عوامل دیگری است؟ آیا این فرضیه که ضعیف و ناکارآمد نشان دادن دستگاه اطلاعاتی - امنیتی، به عنوان مقدمه از سوی کسانیکه دنبال می‌شود تا زمینه‌های تحقق هدف خویش مبنی بر تبدیل وزارت اطلاعات به یک سازمان را فراهم ساخته و این وزارتخانه را از زیر نظارت قوه مجریه و دولت خارج کنند، قابل تأمل و بررسی نیست؟

شلیک گلوله‌های خمپاره به سوی منطقه‌ای از پایتخت، پس از ۲۴ ساعت از ترور چنایتکارانه برادر سعید حجاریان، ابهامات و پرسش‌های متعددی را برمی‌انگیزد که تأمل در آنها، شاید به پاسخ‌های روشنگر و موثری منجر گردد.

مسئولیت خمپاره‌اندازی اخیر، رسماً از سوی سازمان تروریستی رجوی برعهده گرفته شد، در حالی که هیچ گروهی تاکنون مسوولیت عمل چنایتکارانه ترور سعید حجاریان را نپذیرفته است. قرائن و شواهد موجود، ارتباط و انتساب ترور را به منافقین منتفی کرده و انگشت اتهام را مستقیماً به سوی محافل خشونت گرا و عقبه مافیای قتل‌های زنجیره‌ای اشاره رفته است.

پرسش‌هایی که این دو عملیات به ظاهر متناظر الصدور، به ذهن متبادر می‌کنند، عبارتند از: ۱. چه ارتباطی میان آن ترور و این خمپاره اندازی وجود دارد؟ ۲. چرا پس از گذشت دو سال و تکرار و تداوم عملیات خمپاره‌اندازی‌ها، دستگاه‌های اطلاعاتی - امنیتی و انتظامی تاکنون موفق به ردیابی، شناسایی و دستگیری عاملان آنها نشده‌اند.

آنچه که عصر ما از دوم خرداد ۷۶ تاکنون به گونه‌ای مستدل و مستند نشان داده‌است، وحدت استراتژیک سازمان تروریستی و برانداز رجوی از یک سو و محافل خشونت گرای ضد اصلاحات داخلی از سوی دیگر است. از آنجا که هر دو جریان، مرگ خویش را در ایجاد فضای باز و قانونمند سیاسی می‌بینند، هرکدام هر چند با انگیزه‌ها و اهداف متفاوت می‌کوشند تا با ترویج خشونت، تشنج، ناامنی و تروریسم، نظام سیاسی و ملت را از ادامه راه اصلاحات بشیمان کنند.

اما آنچه که ظرف تر از چنین هماهنگی و وحدت سیاسی - استراتژیکی شایسته تأمل است، همسویی تاکتیکی و عملیاتی این دو گروه با یکدیگر است. با توجه به اظهارات سعید امامی مبنی بر نفوذ در سازمان منافقین و حوادثی نظیر قتل کشیش‌ها و بمب‌گذاری در مرقد امام خمینی، آیا فرضیه ارتباط عملیاتی - تشکیلاتی میان

## خمپاره‌اندازی هدف‌ها ابهامات



# آسیب پذیری خبری نظام

در «نظریه سیستم‌ها» گفته می‌شود برای این که بتوان قدرت و واکنش، همگرایی اجزاء و بقا و پایداری یک سیستم را اندازه گرفت، کافی است که به ورودی سیستم، «شوک» وارد کرد و بازخورد آن را در سیستم مورد مطالعه قرار داد.

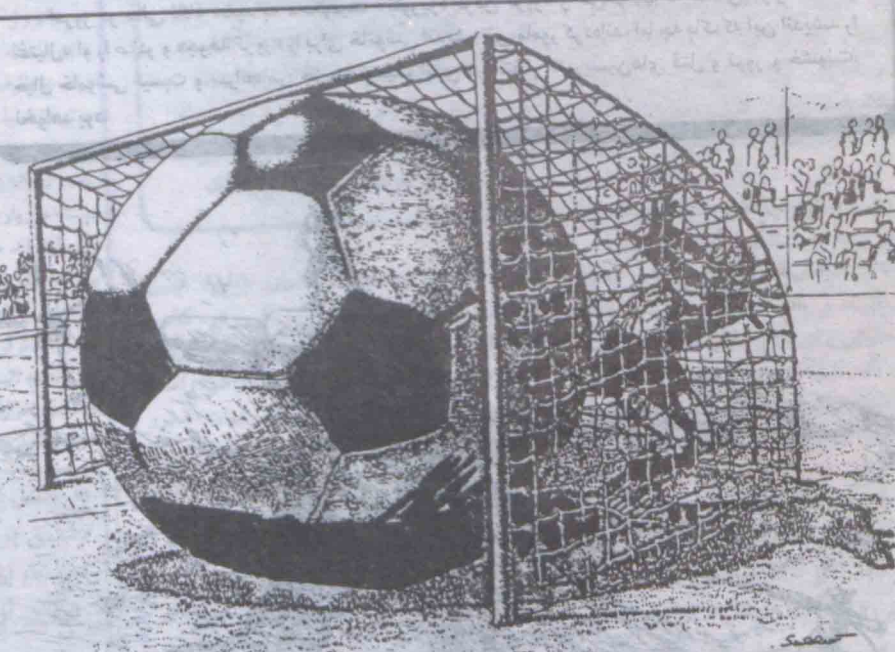
طبقاً انجام چنین آزمونی برای سیستم‌های مکانیکی به راحتی امکان‌پذیر و قابل اندازه‌گیری است اما به میزانی که از سیستم‌های مکانیکی فاصله گرفته و به سیستم‌های ارگانیکی نزدیک می‌شویم، انجام این آزمون دشوارتر می‌شود و در نهایت اگر یک «واحد سیاسی» را به عنوان یک «سیستم ارگانیکی» بسیار پیچیده، در نظر بگیریم (چرا که اجزای آن را «انسان» یا همه پیچیدگی‌های رفتاری‌اش تشکیل می‌دهد)، انجام چنین آزمونی به‌غایت دشوار و ناشدنی می‌نماید.

اما با همه این احوال می‌توان گفت از برخی حوادث و وقایع که همچون «شوک» به «واحد سیاسی» وارد می‌شود، می‌توان به‌عنوان «آزمون» موردی استفاده کرد و تا حد امکان با تجزیه و تحلیل بازخوردهای حاصله، به قدرت واکنش، همگرایی اجزاء، بقای پایداری سیستم و آسیب‌پذیری آن پی برد.

خبر «حکم جلب آقای هاشمی رفسنجانی توسط یک قاضی بلژیکی، در پی شکایت یک ایرانی ناشناس مقیم بلژیک» وارد «واحد سیاسی» جمهوری اسلامی ایران می‌شود و در کمتر از ۲۴ ساعت، همه اجزای سیستم، از قبیل دولت، شورای عالی امنیت ملی، وزارت امور خارجه و گروه‌ها و احزاب سیاسی، افراد و شخصیت‌ها را به واکنش وامی‌دارد و جالب این که توسط برخی افراد و گروه‌ها به یک مناقشه داخلی و تسویه حساب جناحی تبدیل می‌شود و به جای آن که بر همگرایی اجزاء در جهت بقا و پایداری سیستم بیافزاید، عملاً به واگرایی اجزاء و ناپایداری سیستم دامن می‌زند.

این که هر «خبر» می‌تواند به آسانی از ورودی نظام جمهوری اسلامی ایران عبور کند و سیستم را دچار تلاطم و التهاب سازد، حاکی از آسیب‌پذیری سیستم در مقابل شوک‌های وارده احتمالی است؛ ضمن این که واکنش‌های ایجاد شده در پی این ورودی نیز آسیب‌پذیری‌های دیگری را به نمایش می‌گذارد.

دروازه‌بانان امنیت ملی باید همچون دروازه‌بانان خیر در امر رسانه‌ها عمل نمایند و نسبت به ورودی‌های سیستم، هشیار و فعال عمل نمایند. اگر قرار باشد هر شوکی به راحتی وارد سیستم شود و همچون «خبر قاضی بلژیکی» سیستم را به آسانی متلاطم سازد، دیگر وجود این دروازه‌بانان غیر ضروری و زائد خواهد بود و اهل نظر از خود خواهند پرسید که دروازه‌بانان امنیت ملی به چه کاری مشغولند؟



لحظه از برخی حوادث و وقایع که همچون «شوک» به «واحد سیاسی» وارد می‌شود، می‌توان به‌عنوان «آزمون» موردی استفاده کرد و تا حد امکان با تجزیه و تحلیل بازخوردهای حاصله، به بقای پایداری سیستم و آسیب‌پذیری آن پی برد.

آنی بود. اگر «خبر قاضی بلژیکی» از این منظر مورد مطالعه جدی و دقیق اهل نظر و دروازه‌بانان امنیت ملی قرار گیرد، می‌تواند آموزنده و عبرت‌آموز باشد. هر چند به طور خاص در این مورد باید دولت و وزارت امور خارجه نیز پاسخگو باشند.

نکته دیگر این که «دروازه‌بانان امنیت ملی» باید همچون «دروازه‌بانان خیر» در امر رسانه‌ها عمل نمایند و نسبت به ورودی‌های سیستم، هشیار و فعال عمل نمایند. اگر قرار باشد هر شوکی به راحتی وارد سیستم شود و همچون «خبر قاضی بلژیکی» سیستم را به آسانی متلاطم سازد، دیگر وجود این «دروازه‌بانان» غیر ضروری و زائد خواهد بود و اهل نظر از خود خواهند پرسید که «دروازه‌بانان امنیت ملی» به چه کاری مشغولند؟

متأسفانه این روزها شاهد حوادث و وقایع دیگری هستیم که هر یک به‌عنوان یک «آزمون» می‌تواند مورد مطالعه قرار گیرد که از آن می‌گذریم. «آزمون» اخیر، اثباتگر این موضوع است که «دروازه‌بانان خیر» که طبعاً به عهده نهادهای همچون «خبرگزاری جمهوری اسلامی»، «وزارت امور خارجه» و «شورای عالی امنیت ملی» است، به وظیفه خود عمل نکرده و اجازه دادند «خبر»ی وارد سیستم گردد که علاوه بر ایجاد مناقشه داخلی، تا سطح مذاکره با وزرای خارجه دو کشور اروپایی بالا رود و آنها را با بهت و حیرت روبه‌رو سازد و واقعاً کدام کشوری است که این گونه صحنه روابط خارجی خود را دستخوش «خبر»ی سازد که در زشتی آن تردید جدی وجود دارد؟

این آزمون و دیگر تجربه‌های مشابه، بازنگری و اصلاح سیستم موجود خبری را در کشور ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌سازد؛ هر چند اصلاح کل سیستم و در همه ابعاد، امروز در دستور کار اصلاح‌طلبان قرار گرفته است چرا که جز از راه ترمیم آسیب‌پذیری‌ها نمی‌توان بر بقا و پایداری سیستم افزود.

این در حالی است که پس از گذشت چند روز، معلوم می‌شود اصل خبر صحت نداشته و به تعبیری، «هیاوهی برای هیچ» بوده است!

با تکیه بر این «آزمون»، می‌توان به راحتی به «آسیب‌پذیری خبری نظام» پی برد. این که هر «خبر»ی بتواند به آسانی از ورودی نظام جمهوری اسلامی ایران عبور کند و سیستم را دچار تلاطم و التهاب سازد، حاکی

به بخشی از مطالب مطرح شده در نطق‌های قبل از دستور یکی از نمایندگان افراطی این جناح که از حضور در مجلس ششم بازمانده است، توجه کنید:

«...غوغا سالاران، انحصارطلبان جدید و کوتوله‌های سیاسی همراه با انواع رادیوهای بیگانه و ضد انقلاب، سرود پایان انقلاب را سر داده و روزشماری می‌کنند که آمریکا، منافقین و سلطنت‌طلبان برگردند... آیا مسوولین اطلاع دارند در روزنامه‌ها و کتاب‌ها اندیشه‌های امام راجح را ناکارا معرفی می‌کنند؟ آیا مسوولین اطلاع دارند که در این چند سال وزارت ارشاد و وزیر ارشاد چه برسر فرهنگ مملکت آورده؟ آیا خبر دارید نظر معظم رهبری و مراجع طراز اول و صاحبان اصلی انقلاب راجع به مسائل فرهنگی چیست؟ آیا می‌دانید در سال امام یک میلیون و چهارصد هزار سطر در روزنامه‌ها راجع به مصدق، عبدالله نوری، کدیور، امیر انتظام و کرباسچی مطلب نوشته شده و راجع به امام هیچ؟ آیا مطالعه فرموده‌اید که چه اهانت‌ها در روزنامه‌ها و فیلم‌ها و تئاترها به ازش‌ها شده، اما یک کلمه راجع به شهیدان و بسیجیان و گران و تورم و له شدن محرومین نوشته نشده؟... از ریاست جمهوری که به نظر اینجانب از طرفداران سرسخت انتقاد هستند، تعجب می‌کنم که چرا تاکنون جوابی به انتقادات رهبر معظم انقلاب و مراجع عظام و دهها هزار طلبه دلسوخته و دیگر انقلابیون راجع به وضعیت غم‌انگیز و اسفبار فرهنگی کشور

## عملکرد

## مجلس پنجم

## در

## آخرین روزها

مجموعه عملکرد مجلس پنجم را باید «نقطه عطفی» در فعالیت مجلس پس از انقلاب در دو بعد قانون‌گذاری و نظارتی ارزیابی کرد. جناح اکثریت این مجلس که با رخداد حماسه دوم خرداد و ۷۶ انتخاب آقای خاتمی به ریاست جمهوری شوکه شد، پس از دوم خرداد ۷۶ سرنازگاری با جریان اصلاحات مطرح شده از سوی آقای خاتمی را در پیش گرفت و در هر فرصتی به مقابله و رویزویی با روند اصلاحات و دولت خاتمی پرداخت که از ذکر جزئیات و تحلیل آنها می‌گذریم. چرا که علاقه‌مندان به‌راحتی می‌توانند با رجوع به مطبوعات به آنها دست یابند. اما آنچه در این مقال می‌خواهیم بدان بپردازیم «عملکرد مجلس پنجم در آخرین روزهای فعالیت آن و در پی برگزاری انتخابات مجلس ششم و نتایج آن می‌باشد.

انتخابات مجلس ششم که با حضور فعال مردم و همه احزاب و گروه‌های سیاسی برگزار شد، مهر تأییدی بر حماسه دوم خرداد و ۷۶ نتایج انتخابات شوراها و در یک کلام «روند اصلاحات» زد. نتیجه انتخابات، پیروزی قاطع اصلاح‌طلبان را به نمایش گذاشت و این که اراده عمومی مردم بر این قرار گرفته است که مجلسی را در همگامی با اصلاحات و آقای خاتمی شکل دهند تا پاسخگویی نیازها و مطالبات مشروع و قانونی آنان باشد.

طبقاً انتظار عمومی این بود که پس از اعلام نتایج این انتخابات و شروع به کار مجدد مجلس شورای اسلامی، جناح اکثریت مجلس با دریافت پیام انتخابات در نحوه رفتار خود با دولت تجدید نظر می‌کرد و خاطره خوشی از همراهی خود با دولت خاتمی را به نمایش می‌گذاشت اما اکثریت نمایندگان این جناح که از راه‌هایی به مجلس ششم بازمانده‌اند، نه تنها در رفتار گذشته خود تغییری ایجاد نکردند بلکه به‌وجهی باورنکردنی در نطق‌های قبل از دستور، دولت خاتمی و چهره‌های شاخص اصلاح‌طلب را مورد حمله و هتاک قرار دادند و در بررسی لایحه بودجه نیز با تغییر و حذف برخی مواد و تبصره‌ها، مخالفت خود را با پیشنهادات دولت ابراز داشتند.

«اعلام کنید کدام لایحه از طرف دولت برای بهبود وضعیت اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مردم به مجلس آمد و مجلس رای نداد؟»

آنچه نمایندگان این جناح با شعارهای مردم‌پسندی همچون جلوگیری از تورم و گرانی و مخالفت با افزایش قیمت‌ها در برخورد با لایحه بودجه انجام دادند، در واقع برخی از پیش‌بینی‌های دولت را برای ایجاد سرمایه‌گذاری و ایجاد اشتغال، پرداخت یارانه مستقیم به خانواده‌های شدیداً آسیب‌پذیر و بهبود سیستم حمل و نقل شهری در هم ریخت و عملاً دست دولت را برای اصلاح ساختار اقتصادی کشور در پوست گردو گذاشت.

جناح اکثریت مجلس پنجم که پس از دوم خرداد همواره با تمسک به شعار «توسعه اقتصادی» و دامن زدن به مطالبات اقتصادی مردم، در پی توقف جریان اصلاحات و برنامه «توسعه سیاسی و فرهنگی» برآمده است، چگونه می‌تواند از دست رفتن حداقل ۳۰ هزار فرصت شغلی و هدفمند کردن یارانه‌ها به سوی دهکهای پایین درآمدی از سوی دولت را توجیه کند؟ آیا این جناح فقط در آخرین روزهای مجلس پنجم و در مقابله با دولت خاتمی بیاد افتاده است که افزایش قیمت فرآورده‌های نفتی موجب تورم و گرانی می‌شود؟ آیا ایشان فکر می‌کنند که مردم حافظه تاریخی ندارند و عملکرد این جناح را در همراهی با سیاست تعدیل و افزایش قیمت‌ها در مجلس چهارم از یاد برده‌اند؟ آیا...

**جناح اکثریت مجلس پنجم که پس از دوم خرداد همواره با تمسک به شعار «توسعه اقتصادی» و دامن زدن به مطالبات اقتصادی مردم، در پی توقف جریان اصلاحات و برنامه «توسعه سیاسی و فرهنگی» برآمده است، چگونه می‌تواند از دست رفتن حداقل ۳۰ هزار فرصت شغلی و هدفمند کردن یارانه‌ها به سوی دهکهای پایین درآمدی از سوی دولت را توجیه کند؟ آیا این جناح فقط در آخرین روزهای مجلس پنجم و در مقابله با دولت خاتمی بیاد افتاده است که افزایش قیمت فرآورده‌های نفتی موجب تورم و گرانی می‌شود؟ آیا ایشان فکر می‌کنند که مردم حافظه تاریخی ندارند و عملکرد این جناح را در همراهی با سیاست تعدیل و افزایش قیمت‌ها در مجلس چهارم از یاد برده‌اند؟**

عدم همراهی مجلس پنجم با دولت خاتمی روشن‌تر از آن است که احتیاج به توضیح داشته باشد. اما آنچه در این آخرین روزهای عمر مجلس شاهد آنیم، این سوال را مطرح می‌کند که چرا یک جناح سیاسی حاضر به پذیرش واقعات جامعه و همراهی با خواسته اکثریت مردم و دولت خاتمی نیست؟ طبعاً انتظار آن نیست که این جناح دست از اصول فکری و سیاسی خود بردارد، بلکه هر جناح سیاسی در پس شکست در انتخابات باید در عمل و جرایم شکست خود مطالعه کند و در انطباق اصول فکری و سیاسی خود با مقتضیات زمانه اندیشه نماید و به اصلاح روش‌های خود بپردازد تا زمینه پیروزی مجدد خود را فراهم آورد.

آنچه این روزها از عکس‌العمل نمایندگان جناح اکثریت مجلس پنجم شاهدیم، نوعی عصبیت و برخوردی غیرعقلانی تحت شعارهای مردم‌پسند است. در حالی که رای مردم در انتخابات مجلس ششم به‌خوبی نشان داد که عقل جمعی مردم به‌راحتی در مورد شعارها قضاوت می‌کند و باز هم آنها به اولویت برنامه «توسعه سیاسی و فرهنگی» بر «توسعه اقتصادی» رای دادند، هر چند انجام «توسعه اقتصادی» نیز ضروری است.

نداده‌اند؟ به آن فردی هم که خارج از ادب و اخلاق اسلامی، بعضی از نمایندگان مجلس را زباله تامل و متأسفانه هیات رئیسه مجلس هم عکس‌العملی نشان نداد، باید گفت که شما خود را در آینه دیده‌ای، شما کسی هستید که سعید اسلامی را گزینش کرده‌ای! بحران‌های سیاسی را هدایت می‌کنی، می‌توری فشار از پایین و چانه زنی از بالا هستی، ولایت فقیه را سلطنت فقیه می‌دانی و آرزو داری سنگ‌های مختلف حکومت را فتح کنی، باید توبه کنی و در تحلیل‌هایت شک کنی، کوچکتر از آنی که بتوانی انقلابیون و طرفداران ولایت را خسته کنی!! به آنهایی که مجلس پنجم را مانع برنامه‌های دولت معرفی کرده‌اند، اعلام می‌کنم اگر شهامت و مردانگی دارید اعلام کنید کدام لایحه از طرف دولت برای بهبود وضعیت اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مردم به مجلس آمد و مجلس رای نداد؟ شما چون مدرک و سندی ندارید، قیامت سختی را در پیش خواهید داشت...» (رسالت، ۷۸/۱۲/۱۶ ص ۳)

جالب این که پس از این سخنان، عملکرد نمایندگان جناح اکثریت مجلس پنجم با لایحه بودجه سال ۷۹ مثال زدنی است و مصداق این کلام گوینده که

همچنان برای حرکت تکاملی چرا که فرایند پیوسته است، ترقی خواهد گذشت. التفاتی هر چه مطبوعات، تدبیر، نظام، ادامه حاکمیت، تسلیح خشونت از تریبون‌های اجتماعی و روح دانشگاه تهران می‌برد اعتماد معترض است. ندانست، چرا که امام به رهبری اعمی و افق جمهوری است.



# در حاشیه برگزاری دادگاه کوی دانشگاه رسیدگی به فاجعه کوی دانشگاه از انتظار تا واقعیت



برگزاری دادگاه محاکمه عوامل انتظامی حادثه کوی دانشگاه تهران را می‌توان با دو معیار مورد ارزیابی قرار داد. نخست به عنوان جزئی از پاسخگویی قانونی به خواسته‌های مشروع دانشجویان، دانشگاهیان و آحاد جامعه و دوم به عنوان آزمونی قضایی در بررسی و پی‌گیری ابعاد یک «فاجعه ملی».

این انتظار ناروایی نیست که با همان شدت و شتابی که واقعه حمله به کوی دانشگاه در روزهای نخست مورد نقد و نفرت عمومی قرار گرفت، اکنون هم روند پی‌گیری مسأله و تشکیل دادگاه با همان حساسیت دنبال شود.

طبعاً انتظار تشکیل دادگاه ضاربان دانشجویان و حمله‌کنندگان به کوی دانشگاه در چنین زمینه قضایی قابل درک است و آسیب دیدگان این حادثه و افکار عمومی در پی دریافت پاسخ‌هایی به تناسب این انتظار از دادگاه بوده‌اند.

واقعیت‌های برگزاری چند جلسه دادگاه نشان می‌دهد که اگر چه نفس تشکیل دادگاه علنی برای رسیدگی به اتهامات برخی افراد نیروی انتظامی را باید گامی مثبت دانست اما مضمون و کیفیت برخورد با اتهام‌ها تناسبی با این واقعه ندارد. حادثه حمله به کوی دانشگاه، ضرب و شتم وحشیانه و بی‌سابقه دانشجویان، تخریب شبانه خوابگاه و از میان بردن حرمت و امنیت محیط دانشگاه «فاجعه ملی»، پرهزینه و پرمخاطره ارزیابی شد و طبیعی است که فاجعه‌های ملی را با نگرشی ملی و در مقیاسی ملی بررسی کرد. نه کیفر خواست تنظیم شده حاکی از چنین نگرشی است و نه متهمان در چنین سطحی از اتهام قرار گرفته‌اند و یا پاسخ می‌گویند و نه حتی به شکایت شاکیان در این اندازه و از این زاویه

**واقعیت‌های برگزاری چند جلسه دادگاه نشان می‌دهد که اگر چه نفس تشکیل دادگاه علنی برای رسیدگی به اتهامات برخی افراد نیروی انتظامی را باید گامی مثبت دانست اما مضمون و کیفیت برخورد با اتهام‌ها تناسبی با این واقعه ندارد. حادثه حمله به کوی دانشگاه، ضرب و شتم وحشیانه و بی‌سابقه دانشجویان، تخریب شبانه خوابگاه و از میان بردن حرمت و امنیت محیط دانشگاه «فاجعه ملی»، پرهزینه و پرمخاطره ارزیابی شد و طبیعی است که فاجعه‌های ملی را با نگرشی ملی و در مقیاسی ملی بررسی کرد**

جنبش دانشجویی با متانت و خردمندی سال تحصیلی جاری را آغاز کرد و از کنار بسیاری از جفاها صبورانه و بی‌تنبس گذشت. همان گونه که در روند گسترش و تعمیق حرکت اصلاح‌طلبی کشور مطرح شده بود، جنبش دانشجویی در پی آن بود که از هر بحران و بحران‌سازی در استانه برگزاری انتخابات مجلس با مدارا و مسوولیت‌پذیری به سلامت بگذرد و گذشت. بیروزی جریان اصلاح‌طلبی در کشور قطعاً برآمده از همین رشد و عقلانیت نیز بود و به حق مردم مسلمان و آگاه ما هم در پای صندوق‌های رای با این حقانیت و مظلومیت هم‌نوایی کردند

زاویه قابل فهم است زیرا جبهه دوم خرداد و دانشگاهیان و دانشجویان فهیم ما نه در پی تصفیه حساب و انتقام‌گیری هستند و نه به دنبال طرح خواسته‌ها و مطالبات کاذب و دست‌نیافتنی. بی‌گیری مسأله کوی دانشگاه تهران در متن جنبش اصلاح‌طلبی قرار دارد و این جنبش دارای میثاق و چشم‌اندازهایی است. فاجعه ۲۸ تیر را باید با نگاهی متناسب با این ضرورت‌ها دنبال کرد و بر آن اساس، انتظار داشت که:

- ۱. هدف اصلی از بررسی و پی‌گیری قضیه کوی دانشگاه ریشه‌یابی مسأله و محاکمه آمران و عاملان آن به گونه‌ای باشد که هرگونه امکان وقوع مجدد آن را سلب کند. رئیس محترم جمهور بارها در ارزیابی مسأله قتل‌های زنجیره‌ای اعلام داشته است که هدف اصلی و اولیه آن است که این پدیده زشت دیگر در کشور ما تکرار نشود و به واقع باید انتظار داشت که آن نگرش‌ها و روش‌هایی که چنین دهمشی‌هایی را برای مواجهه با دانشجویان مجاز می‌دانستند در نیروی انتظامی و نه در هیچ جای دیگر زمینه بروز و ظهور نخواهد داشت. نقد این عملکرد و بازنگری در پیش و رفتار امنیتی و انتظامی اصل است و تقدیر نکردن از خاطیان و متخلفان در لفظ و در عمل اهمیت دارد. وگرنه دانشجویان دانشگاهی نه با سربازان نیروی انتظامی و نه حتی با فرمانده متهم دشمنی دارد و در صورتی که آن نگرش و رفتار «جرم» شناخته شود و تضمینی بر عدم تکرار آن به وجود آید، شاکتی خصوصی هم قطعاً نخواهد داشت. بین دانشجویان و نیروی انتظامی در یک نگرش و رابطه سالم و طبیعی رابطه‌ای جز برادری و همکاری وجود ندارد.

اصلاح‌طلبی در کشور قطعاً برآمده از همین رشد و عقلانیت نیز بود و به حق مردم مسلمان و آگاه ما هم در پای صندوق‌های رای با این حقانیت و مظلومیت هم‌نوایی کردند. در ارزیابی رای مردم تهران به نمایندگان منتخب به خوبی می‌توان آثار حادثه کوی دانشگاه تهران را دنبال کرد و در عین حال به بار نشستن این سنجیدگی و صبر دانشجویان را هم دید.

اکنون نوبت نظام قضایی کشور است که در برابر این خویشتنداری و انکس مناسب نشان دهد و کارایی و موثر بودن روش‌های قانونی را برای عامه دانشجویان به اثبات رساند. بدون تردید در میان مخالفان و معاندان این نظام کسانی هستند که به بی‌ثمری در پی‌گیری‌های قانونی و مسالمت‌آمیز خواسته‌های مشروع، دل بسته‌اند و می‌خواهند نشان دهند که برخورد‌های آرام و قانونی راه به سرمنزل مقصود نمی‌رسد. بدترین و فوری‌ترین نتیجه عدم پیگیری یا بی‌گیری ناقص فاجعه کوی دانشگاه آب به آسیاب این تفکر ریختن است. دادگاه کوی دانشگاه را در این جهت باید جدی گرفت و جدی برگزار کرد تا این اطمینان به وجود آید که اولاً «حق» هیچگاه به فراموشی سپرده نمی‌شود و ثانیاً هیچ راه ترمیمی، بهتر از قانون، برای دستیابی به آن وجود ندارد. تأکید بر پیگیری درست فاجعه کوی دانشگاه از این

پرداخته می‌شود. دادگاه رسیدگی به این فاجعه ملی در هر سطحی که باشد باید خود را به عنوان بخشی از اعتبار نظام قضایی و شایسته تأمین و تضمین امنیت ملی قلمداد کند. نحوه رسیدگی در این دادگاه متأسفانه بیش از آنکه در جهت اثبات این ضرورت باشد، آن را شاخص پرداختن به منازعه میان ضارب و مضروب کرده‌است. مگر منشاء و یا فرجام آن حادثه شوم را باید در چگونگی برخورد چند سرباز و عامل از نیروی انتظامی با چند دانشجو خلاصه کرد و از کنار وقایع و عوامل اساسی و تأثیرگذار آن به سادگی گذشت؟

فراموش نکنیم که همه گروه‌ها و صاحب‌نظران سیاسی و مسوولان بلندپایه نظام همواره بر این تأکید داشتند که جریان‌های دانشجویی خواسته‌های خود را با منطق و سنجیدگی و در چارچوب مسایل و چالش‌های اساسی کشور پی‌جویی کنند و انصافاً هم چنین شد. جنبش دانشجویی با متانت و خردمندی سال تحصیلی جاری را آغاز کرد و از کنار بسیاری از جفاها صبورانه و بی‌تنبس گذشت. همان گونه که در روند گسترش و تعمیق حرکت اصلاح‌طلبی کشور مطرح شده بود، جنبش دانشجویی در پی آن بود که از هر بحران و بحران‌سازی در استانه برگزاری انتخابات مجلس با مدارا و مسوولیت‌پذیری به سلامت بگذرد و گذشت. بیروزی جریان

## غربت امام در سال امام

دست دادن مردم «حساسیت داشت. بقای حکومت دینی در نظر امام، در گرو حفظ پایگاه مردمی آن بود و نه تکیه بر قوای قهریه و امنیتی. امام جدا شدن حاکمان از مردم و تبدیل شدن آنها به یک طبقه ممتاز و قیومت‌خواه را بر نمی‌تافت و به همین جهت در استانه مجلس دوم، بر قیام مآبی جمعی که سیاست را حق مجتهدان می‌شمردند، می‌شورید و می‌فرمود «سیاست همانطور که حق یک مجتهد است، حق یک جوان دانشجوی هم هست». گویا که امام در دوران مبارزه هم، محور قرار گرفتن سازمان‌های بسته نظامی و خودپسند بین را پذیرا نبودند.

امام پیشوایی بود که منته شدن یک نماینده مجلس را از سوی عضو منصوب خود در شورای نگهبان بر نمی‌تافت، ملاحظه شیوخیت کاذب افراد را نمی‌کرد و به صراحت به او می‌نوشت که «شورای نگهبان، خود باید حرمت خود را پاس بدارد». او در اوج جولان گروهک‌های برانداز و جنگ، جمعیتی با صدور اعلامیه ۸ ماده‌ای و ضرورت اعطای فرصت به افرادی که در مجلس مورد توهین قرار می‌گیرند، حساسیت خود به حرمت اشخاص را نمایان می‌کرد.

در آخرین سال حیات امام، هنگامی که جمعی از نمایندگان مجلس ضمن نامه‌ای، ضرورت پاسداشت قانون را یادآوری کرده بودند، امام متواضعانه علاوه بر آن که صورت پذیرفتن اقدامات فراقانونی را به طور ضمنی می‌پذیرد، اقدامات مزبور را به جهت ضرورت‌های خاص شرایط جنگی موجه می‌شمرد و به راحتی تذکر نمایندگان مبتنی بر رجوع به چارچوب‌های قانونی را پذیرا می‌شوند.

امام با اندیشه‌های فقهی سنت‌شکنا خود در حیطه اقتصاد شناخته شده است اما راهگشایی‌های فقهی و فرهنگی وی در حیطه‌های فرهنگ و سیاست آنچنان که باید، مورد توجه نیست. امام چه آنجا که راه ورود زنان متدین ما به عرصه سیاسی و اجتماعی را گشود و چه آنجا که با فتاوی خود در باب موسیقی، فیلم‌های تلویزیونی و... قضای سنگین متعارف در برخی لایه‌های حوزه را دورزدید، بیم بر آشفته شدن رسوایات کهن را نداشت. او شخصیت و اقتدار خود را و امداد برجستگی‌های اکتسابی خویش و مشروعیت مردمی حکومتش می‌دانست و خود را در برابر رای و نظر، و امداد هیچ گروه فشار و کاست قدرتی از میان طبقه حاکمه و غیر ایشان نمی‌دید. او با فتاوی او اندیشه‌های راهگشای خود در ساخت فرهنگ و هنر، آنچه را مقتضای سربلندی نظام اسلامی می‌شمرد، ضرورت می‌داد و از برانگیخته شدن غوغای متعجران و پاسداران قضای سنتی حوزه‌ها و کانون‌های مذهبی، هراسی نداشت.

افسوس که در سال امام نه تنها محورهای درخشان کارنامه سیاسی او به

به روزهای پایانی سال امام خمینی نزدیک می‌شویم. وقتی فرازهای شاخص یک سال گذشته را در حیطه‌های مختلف مرور می‌کنیم، به سختی می‌توانیم تجانس مابین مشی امام خمینی و بی‌تدبیری‌ها و خودکامگی‌هایی که به نام امام در جامعه ما در یک سال گذشته صورت پذیرفت، مشاهده کنیم. این حداقل انتظار معقول بود که در سالی که به نام امام نام‌گذاری شده‌است، بیش از هر چیز به فاصله خود با آرمان‌هایی که مردم ما در انقلاب بهمن ۵۷ در وجود امام و خط مشی او متجلی دیدند، بیاندیشیم و برای فروپوشاندن خلاها و نارسائی‌هایی که تاکنون با آنها مواجه بوده‌ایم، به جد بکوشیم. نمی‌خواهیم تا در این مجال بر طبل پیشاورستی و کیش شخصیت بکوبیم. تکیه بر شخصیت امام، زنده داشتن نام و راه او و ضرورت بازاندیشی مکرر بر آن، همه از آن روست که به زعم ما اصلی‌ترین محورهای خط او

**بقای حکومت دینی در نظر امام، در گرو حفظ پایگاه مردمی آن بود و نه تکیه بر قوای قهریه و امنیتی. امام جدا شدن حاکمان از مردم و تبدیل شدن آنها به یک طبقه ممتاز و قیومت‌خواه را بر نمی‌تافت و به همین جهت در استانه مجلس دوم، بر قیام مآبی جمعی که سیاست را حق مجتهدان می‌شمردند، می‌شورید و می‌فرمود «سیاست همانطور که حق یک مجتهد است، حق یک جوان دانشجوی هم هست»**

همچنان برای شرایط امروز کشور رهگشاست و مهم تر از آن، سامان دادن هر حرکت تکاملی در امروز، مشروط به نگرش تداومی به تاریخ گذشته است. چرا که فرایند رفتن در مسیری که ملت ما در تاریخ یکی دو قرن اخیر خود پیموده‌است، نیازمند انباشت همه تجارب تاریخی در نهضت‌های انقلابی و ترقی‌خواه گذشته‌است، اما دروفا که سالی به نام امام نامیده شد که در آن التفتاتی هر چند اندک هم به ضرورت‌های مزبور نشد، تعطیلی غیرقانونی مطبوعات، دستگیری و حبس فعالین قانونی سیاسی حتی از نیروهای درون نظام، ادامه حبس و حضر علما و اندیشمندان به جرم ابراز عقیده، حکم مراجع تقلید، مسکوت ماندن پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، سوء قصد به مسوولین، تبلیغ خشونت، اقدامات غیرقانونی و مخدوش ساختن مشروعیت دولت دینی از تریبون‌های رسمی نظام و تریبون‌های نماز جمعه، بی‌توجهی به عدالت اجتماعی و وضعیت اسف‌بار طبقات مستضعف و بالاخره فاجعه تهاجم به کوی دانشگاه تهران، فرازهایی از کارنامه ما در سال امام بود. بزرگواری که اگر گمان می‌برد اعتماد و اطمینان مردم به نظام از قیل عملکرد فرد و یا دستگاری در معرض سست شدن است، آبی از برخورد با نزدیکترین و یا عالیترین مقامات نداشت، چرا که کارآمدی نظام از نظر او بیش از بقای افراد اهمیت داشت. امام به وضاحت عامه از حکومت و گسترش دامنه مشروعیت مردمی نظام اهمیت وافز می‌داد. مشی مردمی امام، در رهبری انقلاب و پافشاری بر جمهوریت اسلامی، در حکومنداری او نیز متر بر بود و از این زوئی ساخت به «از

بقیه در صفحه آخر

وادی فراموشی سپرده شد بلکه نام امام و آراء و احکام وی مستمسک فروپوشاندن نقاط ضعف دستجاتی گردید که اکنون چون دم‌لی چرکین بر پیکره نظام روئیده‌اند. در شرایطی که امام خود، میزان را حال فعلی افراد دانسته بود متأسفانه عملکرد سوء متولیان دادگاه ویژه و آنها که به سبب سوء رفتارشان طی سال‌های گذشته در معرض اعتراض گسترده افکار عمومی قرار داشتند، با نام امام پیوند خورد. با این وصف آیا نمی‌توان دآوری کرد که در سال امام کار خود می‌کردیم و تنها آنجا که کم آوردیم به امام و هر آنچه از او باقی مانده بود متمسک شدیم؟ آنجا هم که مجال انتسابی یافت نمی‌شد، دیدیم که چطور با تعریف توصیه‌های امام، فردی به جای مطهری نشانده شد که نه نسبتی با اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی مطهری داشت و نه با یاران امام همچون بهشتی همسو بود و نه خود در طول مبارزات امام تا ایام حیات ایشان

**افسوس که در سال امام نه تنها محورهای درخشان کارنامه سیاسی او به وادی فراموشی سپرده شد بلکه نام امام و آراء و احکام وی مستمسک فروپوشاندن نقاط ضعف دستجاتی گردید که اکنون چون دم‌لی چرکین بر پیکره نظام روئیده‌اند**

جایگاهی قابل توجه را از آن خود کرده بود. در سال امام، توصیه امام درخصوص رجوع به آثار مطهری (که در ساحت سیاست به نفی حکومت مطلقه تصریح دارد) فروگذار شد و فردی به جای مطهری معرفی شد که مضمون اصلی گفتارهای وی در یکی دو ساله اخیر تقدیس آزادی ستیزی است. او که صراحتاً در تریبون نماز جمعه به شهروندان توصیه می‌کند «اگر دولت به آنچه که باید، اقدام نکند، خود رأساً به خشونت فیزیکی متوسل شوید» واقعاً اگر امام بود این‌گونه به بازی گرفتن اقتدار دولت دینی را بر می‌تافت؟ البته برخی از خواهران امام و نهادهایی که در عنوان خود از نام او بهره می‌برند، در بزرگداشت امام راه صوابی را نمی‌پیمایند. استفاده از شیوه‌های پرخرج و شبه فرمایشی، تکیه بر تجلیل‌های تکراری و کلیشهای به عوض دامن زدن به فضای تحلیلی، به هیچ وجه به معنای زنده داشتن راه امام و خدمت به او نیست.

از سوی دیگر، هستند عزیزانی که گمان می‌برند با تعصب ورزیدن بر «اسم‌ها»، می‌توانند پاسدار «مسمی» باشند. دفاع از امام، در این مشق، فی‌الواقع براساختن محدوده‌ی ممنوعه‌ای است که نزدیک شدن به آن، خشم و درشت‌گویی برخی شخصیت‌های ذی‌نفوذ سیاسی را در پی خواهد داشت. با دفاع بد این عزیزان از امام، نیاز به هیچ حمله‌ای نیست. حال آنکه به زعم ما با کشودن فضای نقد مسلمانان سیره سیاسی حضرت امام‌خروزی پیش‌پیش خواهد یافت. گو اینکه امروز نیز اساسی‌ترین محورهای دست‌ساز سیاسی امام خمینی همچون «عدالت اجتماعی» و «چالش فقر و غنا»، «حفظ و تعمیق وجه مردمی جمهوریت نظام» و «چالش با استعمار و ضرورت تقویت قدرت ملی» همچنان نیاز ضروری نظام و انقلاب ما است.



# ارزیابی لایحه بودجه ۷۹

## گفت و گو با دکتر عباس شاکری

کلیه دخل و خرج هایی که مربوط به دولت در معنای عام آن یعنی حکومت اسلامی است می‌بایست به نوعی شفاف شود و تحت بودجه دربیاید اگر مالیات به عهده آنها است، از آنها مالیات گرفته شود چرا که به هر حال خدمات دولتی که از ناحیه بودجه دولت تأمین مالی می‌شود در ایجاد ارزش افزوده آن فعالیت‌های اقتصادی نقش داشته است و به میزانی که نقش داشته در محصول آن فعالیت‌ها سهمیم است و سهمش را می‌تواند از طریق مالیات کسب کند

است یا بد. تا آن جا که منابع ما تأمین است و نیازهای فوری و ضروری برای خرج کردن نداریم، بالطبع نباید قرض کنیم. اگر مجاری کسب درآمد ما ضعیف بود و بخشی از هزینه‌ها جنبه ضروری و مسلم داشت، در آنها هم تا آنجا که ممکن است باید صرفه‌جویی کرد اما آن‌جا که کم آوردیم اگر دسترسی به منابع دیگر نبود چه بسا اعمال کسر بودجه در شرایط ثبات انتظارات، مشکلی ایجاد نکند. اما آیا ما در سال‌های گذشته یعنی سال‌های خاکیمت سیاست‌های تعدیل، کسر بودجه را کاهش داده و صرف کرده‌ایم یا نه؛ جای بحث دارد. نقدینگی فعلی موجود اقتصاد نسبت به نقطه شروع اصلاحات اقتصادی، شاید حدود ده برابر یا بیشتر افزایش پیدا کرده باشد. منبع و منشأ نقدینگی، پایه پولی است و پایه پولی ابتدا در طرف دارایی‌های ترازنامه بانک مرکزی انعکاس پیدا می‌کند. نقدینگی در صورتی زیاد می‌شود که بدهی بخش خصوصی و یا دولت به بانک مرکزی زیاد می‌شود یا این که اندوخته‌های طلا و ارز بانک مرکزی افزایش پیدا می‌کند. یعنی صادرات کشور از وارداتش بیشتر می‌شود به گونه‌ای که مثلاً اگر شما ۳۰ میلیارد دلار صادرات داشتید و ۲۸ میلیارد واردات آن دو میلیارد که صادر کننده به بانک مرکزی می‌دهد و پول خود را می‌گیرد، این پول در کشور جریان می‌یابد. به عبارت دیگر می‌بایست به میزان آن دو میلیارد، پایه پولی افزایش پیدا کند. یا اینکه ارزش ذخایر بانک مرکزی تجدید ارزیابی شود. اما ما چه کرده‌ایم؟

در سال‌های گذشته، برای اعطای تسهیلات توسط بانک‌ها، سطح قائل شده‌ایم لذا وام چندانی به بخش خصوصی اعطا نشده است. پس باید دید که پایه پولی از کجا افزایش پیدا کرده که به بیش از ده برابر رسیده است. همه اذعان دارند که نقدینگی بیش از آن که در برنامه پیش‌بینی شده، رشد پیدا کرده است. مسلماً این ریشه در انواع کسر بودجه پنهان و آشکار دارد و لذا بودجه جاری ما کمابیش در سال‌های گذشته دچار کسری بوده است که اعداد و ارقامش هست. بودجه شرکت‌های دولتی از بودجه عمومی جدا می‌شود و وقتی که کسری بودجه اعلام می‌شود کسر بودجه آنها بیان نمی‌شود. آمارهایی که بانک مرکزی یا مرکز آمار یا وزارت دارایی انتشار داده‌اند نشان می‌دهد که

ممکن است صفر کردن کسر بودجه با توسل به راه‌کارهایی همچون فروش ارز، پیش فروش حج، پیش فروش نفت و... صورت پذیرد که البته امری مخاطره‌آمیز است. پیش فروش نفت بسیار مخاطره‌آمیزی است بخاطر این که اولاً شما بایستی سهمیه‌های صادراتی خود را رعایت کنید، بعداً هم اگر قیمت‌ها تغییر کرد مشخص می‌شود که شما به نوعی استقراض دست یازیده‌اید که تعهدات به‌رودی آن بسیار بالاست

بدهی دولت و شرکت‌های دولتی به بانک‌های تجاری و بانک مرکزی رو به افزایش بوده و اینهاست که در حقیقت پایه پولی را رشد داده و موجب افزایش حجم نقدینگی شده است زیرا اگر منابع پایه پولی ما هم همین چهار مورد باشد، یا به هر حال باید مازادهای ارزی ما زیاد شود، یا کسر بودجه دولت زیاد شود و یا دارایی‌های بانک مرکزی مجدداً ارزیابی شود و به میزان تفاوت ارزش ذخایر بانک مرکزی، پایه پولی تعدیل گردد. پس نتیجه می‌گیریم که بودجه جاری خصوصاً بودجه شرکت‌های دولتی هر دو دچار کسری بوده‌اند، جالب است که شرکت‌های دولتی که بیشترین کسر بودجه را به بار آورده‌اند، به لحاظ مالی از همه بی‌انضباط تر هستند. درآمدهای فراوان، حقوق‌های فراوان و... به هر حال قلمروی شرکت‌های دولتی قلمرویی از دولت است. شما در قلمرویی وسیع‌تر، متوسط حقوق ۴۵ و ۵۰ هزار تومان را پرداخت می‌کنید و در شرکت‌های دولتی همه می‌دانند که پرداخت‌ها نسبت به بخش رسمی دولت بسیار متفاوت است لذا این کسر بودجه شرکت‌های دولتی و کسر بودجه‌های بودجه عمومی است که پایه پولی را تقویت می‌کند و گسترش می‌دهد و پایه پولی هم در ضریب فزاینده پولی ضرب می‌شود و حجم پول در جریان را زیاد می‌کند. جالب اینجاست که ما وقتی سطح محدودی برای تسهیلات وضع می‌کنیم، ضریب فزاینده پولی را محدود می‌کنیم. یعنی اگر حجم پول در جریان زیاد می‌شود، ضریب فزاینده کم شده است و لذا افزایش حجم نقدینگی معلول افزایش پایه پولی است.

از دیگر اقداماتی که به نوعی کسر بودجه در دولت سابق منجر شد، بحث استقراض از خارج بود. ما در ابتدای فرایند موسوم به اصلاحات اقتصادی مقدار قابل ملاحظه‌ای از خارجی‌ها وام گرفتیم. البته میزان و ترکیب افراد خصوصی وام‌گیرنده مشخص نیست ولی عمدتاً بخش خصوصی، نهادها و دستگاه‌های دولتی از خارج وام گرفتند. در حالی که این سیاست نیازمند به پیش‌بینی روندهای آتی و تأمل در مورد لوازم آن بود. به هنگام بازپرداخت بدهی‌ها قرار شده که مقداری از ارزش‌های تحویلی از ناحیه صادرات نفت و غیره برای بازپرداخت بدهی‌هایی که تاریخ بازپرداختشان رسیده بود کنار گذاشته شود. از طرفی ارزهای خارجی که عمدتاً از سوی دولت به‌عنوان تسلی بدهی نفت به بانک مرکزی داده می‌شد، تا حد قابل ملاحظه‌ای تعیین کننده بودجه دولت بود. دولت در ازای هر دلار از بانک مرکزی، ۱۷۵ تومان دریافت می‌کرد. بانک مرکزی هم همه دلارهایی که از دولت خریده بود را به آن مقدار که وارد کننده‌ها می‌خواستند، به آنها می‌فروخت و قیمت روز را از آنها دریافت می‌کرد. ولی آنچه که برای بازپرداخت بدهی‌ها کنار گذاشته شده بود، بازپرداخت کنندگان مدعی شدند که آن روز که قرض می‌گرفتند، دلار هفتاد ریال بوده و الان نداریم که بدهیم، لذا عمدتاً برای هر دلار هفتاد ریال به بانک مرکزی پرداخت کردند. بدین ترتیب، تأمین ۱۶۸ تومان باقی مانده، عملاً موجب نثر پول در جریان اقتصادی جامعه و ازدیاد حجم نقدینگی شد. برای هر دلاری که ما بازپرداخت انجام می‌دادیم، در حقیقت ۱۶۸ تومان پایه پولی را افزایش می‌دادیم که به کسر بودجه منجر می‌شود. اگر چه خیلی از آنها بی‌کی این وام‌ها را گرفته بودند، قیمت تمام شده محصول خود را براساس نرخ‌های بالای ارزی تعیین می‌کردند. تأمین ریالی حساب مانده تعهدات ارزی در بانک مرکزی رقم قابل ملاحظه‌ای است و گویای همین مدعاست. بنابراین نمی‌توانیم بگوییم در دوران ۸ ساله دولت قبلی، کسر بودجه دولت کاهش پیدا کرده و کم شده است.

معمولاً اصلاحات اقتصادی جایگاه نسبی بخش‌ها را درگرو می‌کند و لذا آنها که اصلاحات را مدیریت می‌کنند باید مضمون و پیامدهای این تغییرات را پیش‌بینی کنند تا فرایند تغییر جایگاه‌های نسبی، به نفع بخش‌های ضروری و مولد جهت یابد. متأسفانه روند موسوم به اصلاحات اقتصادی در کشور طی دهه گذشته به تضعیف جایگاه بخش مولد نسبت به نامولد انجامیده است.

آیا مکانیزم‌هایی که موجب تضعیف جایگاه اقشار مولد می‌شود، در لایحه بودجه امسال همان مواردی است که پیش از این گفتید؟

بله سخن ما تطابق نداشتن این لایحه با شاخص‌هایی است که الگوی مطلوب لایحه بودجه را شکل می‌دهند و متأسفانه می‌بینیم که برای این معضل هنوز فکری نشده (چه بودجه آموزش و پرورش و چه بودجه دانشگاه‌ها). ممکن است بودجه‌ای رشد مثبت داشته باشد اما می‌بایست به وضعیت سرانه آن توجه کرد و به اثرات توزیعی تورم در این چند سال، بر مدارس، دانشگاه‌ها، معلّم‌ها و مراکز علمی و آموزشی نظر انداخت. بودجه امسال همچون بودجه سال‌های قبل نسبت به فرایند پیش گفته، تغییری در جایگاه نسبی بخش‌ها ایجاد نکرده است. وضعیت همچنان به ضرر بخش‌های مولد به پیش می‌رود و متأسفانه با این روند، شکاف جایگاه‌های نسبی و اگر اتر می‌شود. در مورد کمک به ارتقاء جایگاه بخش کشاورزی و مساعدت به امر توسعه روستایی نیز کاری صورت نگرفته است. تورم سالیان گذشته این نتیجه را داشته که مرتب بخش‌های واسطه‌ای و سوداگر از قبیل تحولات پولی و تورم، از دسترنج کشاورزان بیشتر بهره‌مند شدند و جایگاه نسبی آنها به عنوان بخش مولد و تولید کننده اساسی‌ترین نیازهای جامعه، رو به تضعیف گذاشته است. شما ملاحظه می‌کنید که رعایت «حد اقل» در تعدیل قیمت تضمینی گندم، هر ساله چقدر هزینه‌های ما را از این بابت افزایش می‌دهد و در عین حال باز هم نسبت به اتفاقاتی که در اقتصاد رخ می‌دهد و تحولاتی که صورت می‌گیرد تعدیل نمی‌شوند. البته وقتی که ملاحظه می‌کنیم و می‌بینیم که چنین مشکلی وجود دارد و در سال‌های قبل هم وجود داشته و تکرار شده است، این موضوع به ذهن متبادر می‌شود که چه بسا مشکل در تدوین برنامه‌های میان مدت توسعه نهفته باشد.

یکی از ادعاهایی که به کزات از سوی برنامه‌ریزان و طرفداران سیاست‌های اقتصادی سال‌های ۷۶-۶۸ عنوان شده، مساله کسر بودجه صفر است. ادعا شده که یکی از ثمرات مثبت در کارنامه اقتصادی کارگزاران گذشته، این سیاست بوده و ثمر هم داده است. جنبه‌یالی فکر می‌کنید در لایحه بودجه امسال با مساله کسر بودجه به چه نحو برخورد شده و عوارض نگاه نامطلوبی که سیاست‌گذاران و مسوولین آن دوره به مساله کسر بودجه داشتند، چه بوده است؟

بحث کسر بودجه در ادبیات اقتصادی، جایگاه گسترده‌ای را به خود اختصاص داده است. در خیلی از کشورها در آغاز فرایند رشد و توسعه، دولت سرمایه‌گذاری‌هایی را که بخش خصوصی به‌خاطر فقدان روابط پیشین و پسین بازار و ملاحظات مربوطه به ریسک، عهده‌دار نمی‌شود، به‌عهده می‌گیرد. این وضعیت، بیشتر، از طریق اعتبارات و تأمین مالی آنها انجام می‌شود تا بعد به نحوی بازپرداخت شود و هنگامی که روند توسعه به درجه‌ای از بلوغ کثی و کیفی رسید، این گونه خرج کردن‌ها در اقتصاد کم می‌شود و این ظرفیت‌های اقتصادی، به هنگام مساعد شدن شرایط به عوامل غیردولتی داده می‌شود. نمی‌توان گفت کسر بودجه به خودی خود خوب یا بد است بلکه به شرایط بستگی دارد. ممکن است در جاهایی لازم باشد و در جاهایی هم باید از آن اجتناب کرد. باید توجه کرد که این کسری از قبیل هزینه کردن در چه محلی پدید آمده است. مثلاً اگر انتظارات تورمی را در جامعه تحریک نکنیم، متغیرهای حساس را دستکاری نکنیم و به انتظارات و ذهنیت روانی عوامل اقتصادی در جامعه ثبات دهیم و (به جهت فقدان دسترسی به بازارهای مالی کارآمد داخلی و نظام مالیاتی کارآمد در امور ضروری) به حد ضرورت به سیاست کسر بودجه متوسل شویم و برای بازپرداخت آن هم فکری کنیم، مشکل چندانی ایجاد نمی‌کند. اما اگر کسر بودجه از ناحیه مثلاً اجرای طرح‌های اقتصادی به طور ناهماهنگ، به تعداد زیاد و به نحو اندیشیده نشده حاصل شده باشد، باید منتظر پیامدهای منفی آن باشیم.

ما در گذشته طرح‌هایی را آغاز کرده‌ایم که برای اتمام آن و کسر بودجه آنها را تأمین مالی نمی‌کنند که به آنها بودجه‌ای بدهیم، از طریق بهره‌برداری بوسند و بعدها بتوانند بعنوان متغیر طرف عرضه محسوب شوند و بدهی دولت را بازپرداخت بکنند. صرفاً می‌توانند دیون خود را پرداخت کنند

صرفه‌جویی‌های زمانی و مالی و مراقبت‌های فنی و کیفی آنها فکری نکرده‌بودیم و لذا نمی‌توان امیدوار بود که با تزریق پول از سوی نظام بانکی و اتمام طرح‌ها به طرف عرضه کمک شود و این سرمایه‌گذاری‌ها، در آینده در طرف عرضه خود را نشان بدهد. در این چنین، شرایطی سیاست مزبور همچنان اثرات تورمی خواهد داشت. پس اگر برای امور غیر ضروری و ریخت و پاش، از اعطای اعتبار و پول دریغ کنیم و یا آهنگ تزریق پول را کند کنیم ولی در این کند کردن بی‌ایم اولویت بندی کنیم، این کار خوبی است. اگر چه در این حالت، آن بخش‌هایی که معمولاً در اقتصاد قدرت دارند و اما مولد و حیاتی نیستند از نقدینگی‌های محدود استفاده می‌کنند و بخش‌های مولد و اساسی با کل آن محدودیت مواجه می‌شوند. بنابراین این طور نیست که مطلق اندیشانه بگویم کسری بودجه خوب

اشاره: لایحه بودجه ۷۹ با سرعت و عجله خاصی از تصویب نمایندگان محترم مجلس پنجم گذشت. متأسفانه آنچنان که باید، در بررسی و تصویب این لایحه همچون برخی موارد مشابه، ملاحظات کارشناسانه و استفاده از ظرفیت کارشناسی دانشگاه‌ها، اعمال نشد. دکتر عباس شاکری عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی در گفت‌وگوی ذیل، از عملکرد موردی مسئولان برنامه‌ریزی و تصمیم‌سازی اقتصادی کشورمان ارزیابی نه چندان مثبتی به دست می‌دهد.

اگر اجازه بدهید من بحث را از ویژگی‌های عامی که یک لایحه بودجه باید داشته باشد شروع می‌کنم. با توجه به ویژگی‌هایی که فرایند توسعه ملی در کشور ما می‌طلبد لایحه بودجه از چه مضمون و سمت و سوی می‌بایست برخوردار باشد؟

بودجه‌ها معمولاً از برنامه‌های دوره‌ای توسعه منبعت می‌شوند و باید هدف آن برنامه‌ها را تعقیب کنند. با این وصف، باید پرسید آیا تدوین بودجه سالانه رنگ و صیغه توسعه‌ای دارد یا نه. پاسخ به این پرسش باز برمی‌گردد به این نکته که آیا برنامه‌ای که لایحه بودجه از آن منبعت شده، مینا و صیغه توسعه‌ای دارد یا نه؟ و آیا اهداف برنامه میان مدت در پوشش بودجه سالیانه تحقق خواهد یافت؟

اگر بخواهیم جهت‌گیری توسعه‌ای بودجه یک سال بخصوص را مورد نقد قرار دهیم، ناچاراً می‌بایست ملاک‌هایی ارائه دهیم. در خصوص تدوین برنامه‌های دوره‌ای میان مدت و بلند مدت، ملاک‌های مبنایی تر و بلند مدت تر مورد توجه قرار می‌گیرد اما در خصوص بودجه سالانه ملاک‌ها کثی تر، مشخص تر و ملموس تر هستند. در خصوص تأمین اهداف برنامه توسعه باید دید که اجرای این بودجه تا چه حد به تقویت فرهنگ کار و بنیة تولیدی اقتصاد کشور کمک می‌کند؟ آیا ماشین تولید بخش‌های مولد را تقویت می‌کند یا این که به صورت روزمرگی با آنها برخورد می‌کند و نه به طور موکد و جهت دار؟ باید ببینیم که سمت و سوی این بودجه به سمت تقویت نظام آموزشی و بنیة نظام مدرسه‌ای و دانشگاهی و تحقیقاتی است یا از سر انفعال، بودجه‌هایی به دستگاه‌های مزبور اختصاص داده می‌شود و کاری به تأکید یا عدم تأکید بر این بخش‌ها هم ندارد. یا از جنبه دیگر باید دید آیا اجرای این بودجه برای محدود کردن بخش‌های نامولد و سوداگرانه (که در حقیقت مانع بخش‌های حقیقی، اشتغال زا و مولد هستند) تمهیدی می‌اندیشد؟ از دیگر ملاک‌ها می‌توان به نسبت لایحه موجود بودجه با توسعه بخش کشاورزی و روستایی (به مفهوم مشخص آن) توجه کرد.

به هر تقدیر، با توجه به این پرسش‌ها و معیارها می‌بایست لایحه سالانه بودجه را در اقتصاد توسعه نیافته ما، ارزیابی کرد. با عنایت به این معیارها، لایحه بودجه سال آینده را نمی‌توان یک بودجه توسعه‌ای شمرد. مثلاً ملاحظه می‌کنید که در لایحه مزبور، پیش‌بینی شده که در ردیف‌های ۲۱۰ و ۱۰۴، حدود سه هزار و چهارصد و نود میلیارد تومان درآمد از ناحیه فروش ارز برای دولت تحصیل شود. حال آن که این رقم برای سال ۷۸، هزار و چهارصد و هفتاد میلیارد تومان بوده است. یعنی امسال قراور شده است چیزی بیش از دو برابر از طریق فروش ارز برای دولت درآمد کسب کنیم. نفس کسب درآمد برای دولت امر مقبول و لازمی است اما باید توجه کرد که چه بسا مستلزم آن باشد که بخش تولید از ارز بخش آزاد یا واریزنامه‌های استفاده کند و در رقابت با بخش‌های نامولد که از مالیات و محدودیت‌های قانونی و قیمت‌گذاری در امان هستند و بازدهی‌های بالایی دارند. به تناسب افزایش هزینه ارزی و نهاده‌های خود، قیمت‌ها را بالا برد. این فرایند به نوبه خود موجب تورم می‌شود و پول را به طور متغیر به دنبال خود می‌کشاند و سرآغازی می‌شود برای افزایش بعدی هزینه‌ها و قیمت‌ها. لذا از آنجا که بخش تولید ما در مقایسه با بخش نامولد، نیاز به فضای سالم‌تر و بهتری دارد و به‌خاطر وابستگی قابل ملاحظه بخش‌های صنعت و کشاورزی به مواد اولیه ارزی، می‌بایست توجه کنیم که فروش ارز در بازار آزاد، گران کردن آن و پاسخگو نبودن در مقابل متقاضیان ارز برای تأمین مواد اولیه نگاه‌های تولیدی، چه تأثیری بر طرف عرضه و تولید ما خواهد داشت؟ البته اگر این مقدار ارز که می‌خواهیم به این بخش‌ها اختصاص بدهیم به‌طور قابل ملاحظه افزایش پیدا کند، به آن چنان افزایش قیمت ارزی که بخش‌های تولیدی ما نیاز دارد، منجر نمی‌شود ولی علی‌القاعده ارز ما محدود است و این رقم از درآمد مستلزم این است که ما نرخ ارز خارجی برای تولیدکنندگان را به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش دهیم.

اگر طرح‌هایی که فرضاً ۲۰ یا ۲۵ درصد آنها باقی مانده و منابعمان هم کفایت نمی‌کنند که به آنها بودجه‌ای بدهیم، از طریق کسر بودجه آنها را تأمین مالی کنیم با مشکلاتی مواجه خواهیم بود چرا که اگر هم به طوری که در پایان سال یا سال بعد، اینها به بهره‌برداری برسند و بعدها بتوانند بعنوان متغیر طرف عرضه محسوب شوند و بدهی دولت را بازپرداخت بکنند، صرفاً می‌توانند دیون خود را پرداخت کنند

متأسفانه با گذشت چندین سال از روند موسوم به اصلاحات اقتصادی در کشور ما، جایگاه نسبی بخش‌های مولد در مقایسه با بخش‌های نامولد در حال تنزل است و لذا موقعیت بخش کشاورزی، روستایی و حتی تولید شهری و به خصوص بخش آموزشی و دانشگاهی ما نسبت به بخش‌های نامولد، تضعیف شده است. بسیاری از افرادی که تحت عنوان معلّم در دانشگاه‌ها و کلا در نظام آموزشی ما فعال اند اما از محل دیگری کسب درآمد می‌کنند. می‌بایست بودجه‌ای که برای تأمین معلّین و اساتید دانشگاه‌ها اختصاص می‌دهیم، در مقایسه با درآمدی که از جاهای دیگر کسب می‌کنند و عملاً رواج دارد، پایین تر نباشد.

روند درگرونی در جایگاه نسبی بخش‌ها از لایحه بودجه امسال آغاز شده است؟



از آنها هستند، باید موضوع عمیق تر دیده شود ولی واقعیت امر این است که وقتی انسان به ریز بودجه نگاه می‌کند، بیکاری برای بودجه مشکل قلمداد شده و بودجه نویس و متصدی اجرای آن، واقعاً دلش می‌خواهد که با مشکل بیکاری برخورد کند و آن را تقلیل دهد اما به نظر من بودجه‌هایی که این طور نوشته می‌شود و آن مسائل کلان را نمی‌بیند، نمی‌تواند با مشکل بیکاری بطور جدی و ریشه‌ای برخورد کند. ما همیشه نمی‌توانیم یا اعتبار، تزریق و کمک دولت، شغل ایجاد کنیم و فعالیت‌ها را رواج و رونق دهیم، البته وقتی هم این طور گفته می‌شود عده‌ای ساده‌ترین راه حل را در خصوصی سازی می‌بینند. بلی! اگر بخش خصوصی کارآمدی باشد تا این کارها را به عهده بگیرد، مانعی ندارد. اما بحث بر سر این است که بخش خصوصی هم به فعالیت‌های مولد راغب نیست.

□ □ آیا این را تجربه نشان داده است یا براساس تحلیل منطقی از یک سری اصول مفروض نتیجه می‌گیرید؟

□ □ هم دلیل منطقی دارد و هم تجربه نشان داده است. حسابرسی های رسمی گویای آن است که بانک‌ها و دستگاه‌های دولتی که به نوعی در کارهای اقتصادی دخالت داشتند، مالیات دهی آنها در بخش‌های بازرگانی و خدماتی و تجاری بسیار پایین است اما سود فراوان کسب می‌کنند و عملکرد آنها هم قابل ملاحظه است. این وضعیت دستگاه‌های دولتی است. چه رسد به بخش خصوصی. این حکایت از آن دارد که سرمایه می‌خواهد به این سمت بیاید. این گونه فعالیت‌ها نه اینکه اشتغال ایجاد نکند ولی زمینه تداوم اشتغالی را فراهم نمی‌کند. زمینه تداوم اشتغالی وقتی بوجود می‌آید که چشم‌انداز سرمایه‌گذاری در کشور، روشن شود و همه راغب باشند. این در صورتی امکان‌پذیر است که بر فعالیت‌های رقیب تولید، بازدهی‌های بیشتری مترتب نباشد که متأسفانه الان این گونه است. وقتی این طور بود، بالطبع کسی راغب نیست که سرمایه‌اش را در این مسیر بکار بگیرد و لازمه این امر، آن است که ما سیاست‌هایمان را به گونه‌ای سمت و سو دهیم که بستر فعالیت‌های خودجوش بخش مولد فراهم شود.

□ □ آیا در لایحه بودجه ۷۹، این ملاحظات در نظر گرفته شده‌است؟

□ □ اگر با مهاجرت‌ها، کم کاری و وجود بیکاری پنهان در اقتصاد شهری

جالب است که شرکت‌های دولتی که بیشترین کسر بودجه را به بار آورده‌اند به لحاظ مالی از همه بی‌انضباطتر هستند. درآمدهای فراوان، حقوق‌های فراوان و... به هر حال قلمروی شرکت‌های دولتی قلمرویی از دولت است شما در قلمرویی وسیع‌تر متوسط حقوق ۴۵ و ۵۰ هزار تومان را پرداخت می‌کنید و در شرکت‌های دولتی همه می‌دانند که پرداخت‌ها نسبت به بخش رسمی دولت بسیار متفاوت است کسر بودجه شرکت‌های دولتی است که پول در جریان را زیاد می‌کند

ما در بودجه سال آینده در مورد چند زاویه نگرانی داریم. یکی قیمت سوخت است. قیمت سوخت معمولاً بیش از حد تناسب خود بر قیمت‌ها تاثیر می‌گذارد، البته برخی معتقدند که مادام که پول در جریان را کنترل می‌کنیم، تغییر قیمت سوخت تاثیر ترمیمی ندارد. ولی نظر ما این است که در اقتصاد ما، افزایش قیمت‌ها حداقل در کوتاه مدت، منوط به این نیست که ما اول پول را افزایش بدهیم، بعد قیمت‌ها را افزایش دهیم. کافی است که ما با شاخص‌هایی بهانه به دست عوامل قیمت گذار اقتصادی بدهیم تا آنها قیمت‌ها را افزایش دهند. چرا که در اقتصاد ما قیمت به‌طور درون‌زا تعیین نمی‌شود. عوامل قیمت گذار بسیار زیادی هستند که با قدرت، قیمت‌گذاری می‌کنند. بنابراین وقتی که ما بعضی از قیمت‌های کلیدی را افزایش می‌دهیم، ابتدا بهانه به دست می‌دهیم و وقتی در یک مرحله قیمت‌هایی به هر دلیل تغییر کرد، سو از قیمت نهاده‌ها در می‌آورد و زنجیره‌ای از تغییرات قیمت را به دنبال خود خواهد داشت. بعضاً اظهار می‌دارند که ما اگر قیمت را افزایش دهیم، برای ما عایدات درآمندی ایجاد می‌کند، به گونه‌ای که می‌توانیم به بخش تولیدی کمک کنیم. اما وقتی ما از ناحیه بالا بردن قیمت خاص یک نهاده که نقش کلیدی را در صنایع ایفا می‌کند، قیمت یک محصول را افزایش دهیم و به لحاظ تاثیری که قیمت این محصول بر سایر قیمت‌ها دارد، قیمت نهاده‌های دیگر را افزایش دهیم، بالطبع جای نگرانی وجود دارد که به هر حال از این ناحیه، تورم قوی‌تر شود و بخش تولیدی ما تحت محدودیت شدید قرار گیرد.

معمولاً اصلاحات اقتصادی جایگاه نسبی بخش‌ها را دگرگون می‌کند و لذا آنها که اصلاحات را مدیریت می‌کنند باید مضمون و پیامدهای این تغییرات را پیش بینی کنند تا فرایند تغییر جایگاه‌های نسبی، به نفع بخش‌های ضروری و مولد جهت یابد. متأسفانه روند موسوم به اصلاحات اقتصادی در کشور طی دهه گذشته به تضعیف جایگاه بخش مولد نسبت به نامولد انجامیده است

□ □ اگر اجازه دهید برگردیم به قسمت دوم سوال، یعنی بحث اشتغال.

□ □ رفع معضل بیکاری را نمی‌توان با اعطای اعتبار و سیاست‌های مقطعی و جهت‌گیری‌های بودجه‌ای سالانه، به‌طور کلی ریشه کن کرد. متأسفانه بیکاری تا حدی، نمودی از کاستی‌های ساختاری اقتصاد ماست. جامعه شهری ما پیش از روند مدرنیزاسیون شاهنشاهی، یک جامعه پیشه‌وری متوسط خودکفا بود اما به‌خاطر وجود درآمدهای نفتی و یکسری تحولات صنعتی و رفاه‌خواهی توأم با حرکت‌های سیاسی، شبانی در تحول جامعه شهری ما ایجاد می‌شود. جامعه شهری ما که هنوز در ابتدای راه خود است، یکدفعه این مجال را پیدا می‌کند که شتاب بگیرد و به نحو برون‌زا در جهت مدرن شدن، چندین گام بردارد. پول نفت این مجال را به ما داد که بدون این که مابازایی برای تکوین جامعه شهری برداریم و بدون این که روابط پیچیده‌تر جامعه شهری را در فرهنگ خود رسوخ بدهیم، وارد جامعه شهری شویم. در جامعه شهری امروز به هر حال استاندارد زندگی و نیازها و کالاهایی که انسان می‌خواهد با آنها زندگی کند، متفاوت از گذشته است. مادامی که آن منبعی که باعث شد ما وارد عرصه شهرنشینی شویم یعنی پول نفت، موجود باشد، مشکلی نداریم اما به محض این که آن منبع محدود شود، چون خواسته‌های ما محدود نیست و متناسب با جامعه شهری شکل گرفته است، مشکلات و تناقضات شروع به بروز و ظهور می‌کند.

ما از همان ابتدا که بحث صنعتی شدن مطرح شد، با تزریق اعتبار بخش صنعتی مان را تقویت کرده‌ایم که این تقویت به گونه‌ای بوده‌است که بخش روستایی را تضعیف کرده یا جاذبه‌هایی ایجاد کرده که همه از روستاها به

اینکه آیا ما در سال‌های گذشته یعنی سال‌های حاکمیت سیاست‌های تعدیل، کسر بودجه را کاهش داده یا صفر کرده‌ایم، یا نه؛ جای بحث دارد. نقدی‌نگی فعلی موجود اقتصاد نسبت به نقطه شروع اصلاحات اقتصادی، شاید حدود ده برابر یا بیشتر افزایش پیدا کرده باشد منبع و منبنا نقدی‌نگی، پایه پولی است و پایه پولی ابتدا در طرف دارایی‌های ترازنامه بانک مرکزی انعکاس پیدا می‌کند

□ □ محورهای زیادی را می‌توان در ارزیابی لایحه بودجه می‌شود اشاره کرد. اما من فکر می‌کنم دو محور خیلی اساسی است و کمتر به آنها اشاره شده‌است؛ یکی تاثیر است که مفاد لایحه موجود بر مساله توزیع درآمدها می‌گذارد، چه از لحاظ تاثیرات تورم زایی که این لایحه بودجه دارد و یا از طرق دیگر و محور دیگر، تاثیر است که برمساله اشتغال خواهد گذاشت. چنانچه مطلع هستید که در یکی دو ساله اخیر به نوعی بحران کارگری مواجه بوده‌ایم و حقوق معوقه کارگران موجب شده تا شاهد اعتراضات وسیعی باشیم. به نظر می‌رسد در بلند مدت، این امر می‌تواند بحران‌های اجتماعی زیادی را در پی داشته باشد و سایر بخش‌ها را هم تحت تاثیر قرار خواهد داد.

□ □ در مورد توزیع درآمد، به هر حال در بودجه‌ای که برای دولت در نظر گرفته می‌شود، کمابیش اندک تغییراتی صورت می‌پذیرد و اثراتی در اقتصاد بر جای می‌گذارد. باید دید که اثر ترمیمی بودجه چیست. چون تورم در اقتصادهای پیشرفته، تا حدی آزردهنده نیست و بخش تولید و بخش‌های حقیقی را به طور جدی تحت تاثیر قرار نمی‌دهد و موجب توزیع مجدد منابع و درآمدها نمی‌شود. اما متأسفانه در کشوری همچون کشور ما، تورم توزیع مجدد درآمد انجام می‌دهد، تخصیص منابع را تغییر می‌دهد و بالاخره جایگاه‌های نسبی را دگرگون می‌کند. تجربه چند سال گذشته نشان داده‌است که تورم عمدتاً بخش نامولد و سوداگر را تقویت می‌کند و وضعیت حقوق بگیران ثابت و بخش‌های مولد را به طور منفی تحت تاثیر قرار می‌دهد. روندهای ترمیمی اخیر به طور کلی وضعیت احاد جامعه مخصوصاً اقشار زحمتکش و پایین متوسط را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

مواجهیم. اقدامات مقطعی چه کار می‌تواند بکند؟ به هر حال اقدامات مقطعی هم بسته به این که چگونه انجام شود، حداقل می‌تواند تا حدی مشکل را تسکین دهد اما نمی‌تواند معضل بیکاری را به‌طور ریشه‌ای حل کند.

□ □ فکر می‌کنید تسکین موقت بتواند در بحران‌های موجود کارگری ما موثر باشد؟

□ □ می‌دانید که ما با مشکل زاد و ولد بیش از حد در دهه ۶۰ مواجه هستیم و در حقیقت، ما یک هجومی از ناحیه جوانان جویای کار در آینده پیش رو داریم. به نظر می‌آید که اگر بخواهیم این را در نظر بگیریم، نمی‌توانیم با اقدامات مقطعی و تسکین‌آمیز با مشکل برخورد کنیم. مشکلات ما در مورد بیکاری حادث خواهد شد.

□ □ چه راه کارهایی را به‌صورت مقطعی تمهید دیده‌اند؟

□ □ در بحث اعطای اعتبارات و موافقت‌نامه‌ها، به مساله اشتغالی به‌طور کلی در بودجه توجه شده و حتی برای دستگاه‌هایی که به نوعی با ایجاد شغل ارتباط دارند، تعیین شده که چقدر شغل ایجاد کنند و چقدر نیروهای طالب شغل را بکار بگیرند. اعتبارات لازم نیز دیده شده‌است اما به هر حال این تمهیدات نمی‌تواند پاسخگویی همه مشکلات باشد.

□ □ اثرات ضد تولیدی و غیر تولیدی نقدی‌نگی موجود که فرمودید از قبیل اصلاحات اقتصادی در جامعه ما ایجاد شده‌است، بر فاکتور عدالت اجتماعی چیست؟

□ □ نقدی‌نگی و رشد پول در جریان، نمودهایی دارد. پول وقتی که زیاد شد در تملک افرادی خاص قرار می‌گیرد، چرا که مجاری توزیع درآمد مثل تورم، این پول‌ها را که انعکاسی از ثروت ملی است، بین افراد توزیع می‌کند. انبار پولی ما رقم قابل ملاحظه‌ای است. بخش زیادی از این پول‌ها عمدتاً دست کسانی است که مرتباً برای خرید دارایی‌های با بازده، از آن استفاده می‌کنند. دولت کسری می‌آورد و از بانک مرکزی قرض می‌کند اما این پول می‌رود در جامعه و از آن عده‌ای می‌شود. آنها هم که حقوق بگیر هستند، دنبال تامین معیشت و سد جوع خود هستند، با پول سریعاً کالا می‌خرند و به طریقی به دیگران می‌سپارند. لذا بخش قابل ملاحظه‌ای از انبار پولی، در دست کسانی است که این پول‌ها را در اختیار دارند و مترصد هستند که کجا فعالیت‌های پر بازده‌تری وجود دارد تا پول‌ها را به سمت آنها هدایت کنند. شما ملاحظه می‌کنید وقتی که فعالیت‌های ارزی آزاد بود، چطور پولها روانه آنها می‌شد یا به سنتس مکه می‌رفت یا در مقطعی به سمت هاشین می‌رفت یا بعد به سمت ساختمان و... این حجم نقدی‌نگی بر حجم قابل ملاحظه‌ای از انبارهای سوداگری پولی منعکس می‌شود. خود سوداگری به این مفهوم که می‌خواهم دارایی پولی منعکس بالاتری بر آن مترتب شود، به بعضی از کالاهایی که جنبه اقتصادی دارد، جنبه سوداگرانه هم می‌دهد. اگر ما سیاست‌های احتیاط‌آمیز اقتصادی پیشه‌کنیم و منافذ و مجاری که سوداگران می‌خواهند جولان کنند را ببینیم و محدود کنیم می‌توانیم از میزان تاثیرگذاری فعالیت این پول‌ها بکاهیم.

□ □ آیا ایجاد چنین حجمی از نقدی‌نگی، اثر مستقیم همان سیاست‌های مانیتاریستی است؟

□ □ این مساله دارای ابعاد مختلفی است. پولیون می‌گویند که چون پول برون‌زا است و چاپ آن در دست دولت است؛ آن را کنترل کنید که زیاد نشود، تورم بوجود نیاید، نوسانات و اختلالات زیاد نشود اتفاقاً مکرر نشود. اما آنچه در نوسانات ما اتفاق افتاده تا حد قابل ملاحظه‌ای متفاوت است. ما در ابتدای فرایند موسوم به اصلاحات اقتصادی، گفتیم که قیمت‌ها باید آزاد شود، تصدی دولت کم شود، خصوصی‌سازی شود ارز تک نرخی شود. اصلاحات به هر حال شرایطی می‌طلبید؛ یکسری از شرایط مربوط به بسترسازی در بخش حقیقی اقتصادی است. پس از فراهم کردن این شرایط می‌توان از متغیرهای قیمتی و قوانین و مقررات استفاده کرد. اگر ما اصلاحات را حساب شده انجام ندهیم، پول به‌صورت منفعل به دنبال یک سری از بی‌ثباتی‌ها خلق می‌شود. هنگامی که در اقتصاد، تورم ایجاد کردیم و درآمدهای

شهرها هجوم آورده‌اند ولی این بخش هم نتوانسته به اندازه‌ای که جاذبه ایجاد می‌کند و مهاجرین را به راه می‌اندازد، برایشان کار ایجاد کند. این طور نبود که گام به گام با تولید محصولات جدید، با وقف دادن خود با بخش حقیقی اقتصاد شهری، زندگی شهری گسترش یابد. در واقع این نحوه وارد شدن به جامعه شهری، زمینه‌ای می‌شود برای حضور گسترده عوامل اقتصادی در بخش نامولد شهری.

□ □ مکانیزم‌هایی که در همین لایحه موجود اندیشیده شده، چگونه به رشد کاذب بخش صنعتی و شهری و رشد نیافتن بخش‌های مولد می‌انجامد؟

□ □ در بودجه‌هایی که ما در سال‌های اخیر بسته‌ایم، با محدودیت‌های شدید از جهت منابع مواجهیم. در حالی که یک سری تنش‌های سیاسی و اجتماعی هم در بین خود داریم. من فکر می‌کنم که باید ما در یک محیط آرام و با یک افق برنامه‌ریزی بلند مدت با مساله اشتغال برخورد کنیم که متأسفانه این ضعف در برنامه سوم دیده می‌شود. راه کارهای دیده شده در آن، تنها به طور مقطعی می‌تواند به مشکل کمک کند. الان در کشور فرهنگ کار ضعیف است. همه می‌خواهند کار نکنند و درآمد داشته باشند یا کارهای کم زحمت و پردرآمد داشته باشند. بخش‌های آموزشی و دانشگاهی ما که می‌بایست در ایجاد اشتغال برای احاد دیگر جامعه نقش داشته باشد، از به کار گماردن فارغ‌التحصیل‌های خود عاجزانند. قلمرو تئوری به قلمرو کاربرد متصل نشده که شغل ایجاد کند و لذا بخش مولد، چشم‌انداز خوبی نمی‌بیند اگر فعالیت‌های پر بازده‌تری در بخش نامولد به چشم بخورد و بازدهی‌ها در آنجا بیشتر باشد، بخش خصوصی به تولید راغب نمی‌شود. به هر حال مشکل اشتغال را باید در قالب برنامه‌های، در مقیاس افق بلندتر پیگیری کرد و در تدوین برنامه‌های میان مدت توسعه، مشکل آن را چاره کرد. در بودجه‌های سالانه هم که منبعث



# عصر ما

## یادداشت سیاسی

### تشنج زدایی بخشی از برنامه اصلاحات

خاتمی با شعار اصلاحات در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی وارد کارزار انتخابات ریاست جمهوری شد و مردم با استقبال از وی و حضور خیره‌کننده در انتخابات، با ایشان و برنامۀ بیعت کردند. به رغم همه بحران‌های کارشناسی که با آغاز به کار خاتمی شروع شده، کارنامه خاتمی مورد قبول مردم قرار گرفته است. این نظر را مردم با مشارکت در انتخابات ۲۹ بهمن و رای به فهرستی که برابر رئیس جمهور در رأس آن قرار داشت، با صدایی رسا اعلام کردند و این پیام را همه مردم ایران و سایر بلاد، تا همین مفهوم دریافت و ادراک کردند. البته انسان‌های به خواب رفته را می‌توان بیدار کرد ولی کسانی که خود را به خواب زده‌اند نمی‌توان هشیار نمود زیرا بنای بیداری و هشیاری ندارند.

در عرصه سیاست خارجی، سیاست محوری «تنش زدایی» به عنوان بخشی از برنامه اصلاحات و اولویت اول، در دستور کار دولت قرار داشت. هر چند در این حوزه دستگاه‌های اجرایی مسوول از جمله وزارت امور خارجه به دلیل مشکلات ساختاری و ترکیب نامتناسب نیروی انسانی به رغم در اختیار داشتن خیل عظیم کارکنان و دارا بودن تعداد کثیری نمایندگی سیاسی در سطح جهان (به قولی دارای رده دوم جهان از حیث تعداد نمایندگی) از کارآمدی چندانی برخوردار نبوده‌است، اما به دلیل ابتکار عمل شخص رئیس جمهور و پارهای ملاحظاتی که ذیلاً مورد اشاره قرار خواهد گرفت، نتایج این سیاست تا حدودی خود را نشان داده‌است.

رفتار منفعلانه و منفی آمریکا در برخورد با جمهوری اسلامی که منشاء انتقاد و اعتراض سایر کشورها و از جمله همبمانان آمریکا به استثناء اسرائیل شده‌است را باید به این حساب منظور کرد. اجتناب رئیس جمهور و دولت متبوع وی از برخوردهایی که عملاً هیچ منفی عاید ملت نمی‌کند و گویای هیچ نوع اقتداری نیز نمی‌باشد و فقط متضمن توجیه رفتارهای خصمانه آمریکا با کشورمان می‌باشد، از جمله این تاکتیک‌هاست که بدون تحمیل هیچ هزینه‌ای به ملت و بدون دست برداشتن از هیچ اصل و ارزشی، چهره نظام را مثبت‌تر و منطقی‌تر معرفی می‌کند. تلاش در جهت شفاف‌تر کردن سوارد اختلاف دو کشور و از جمله میدان دادن به رسانه‌ها و کارشناسان، جهت پرداختن به اصار موضوع، کمک کرده‌است که افکار عمومی آشنایی لازم با منطبق دو کشور در مورد اختلافات را تحصیل نمایند و به جای مقابله در تاریکی با آمریکا، در فضایی روشن و شفاف در پی حمایت از منافع و مصالح ملی خود باشند.

این سیاست در ارتباط با کشورهای اروپایی و منطقه خاورمیانه میسر موثر واقع شده و بی‌اغراق باید اذعان کنیم که در هیچ مقطعی پس از پیروزی انقلاب، در چنین شرایط ممتازی قرار نداشتیم. بسیاری از رقیبان منطقه‌ای جمهوری اسلامی از جمله مصر و عربستان سعودی به سیاست همکاری متمایل شده و حتی مدعیان ارضای ما نیز اجماً متغیر شده‌اند.

در چنین وضعیتی، برگزاری انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی که با نگاهی بازتر نسبت به گذشته، اجازه حضور فعال تر گرایش‌های گوناگون را به همراه داشت، منشاء موج جدیدی در جهان به نفع جمهوری اسلامی گردید. محور این موج جهانی را شعار «دمکراسی اسلامی» تشکیل می‌دهد. بسیاری از رسانه‌های بین‌المللی از این موج جدید به عنوان راه‌حلی برای کشورهای اسلامی که با دمکراسی ناسازگاری داشتند، یاد کردند. بسیاری از کشورها و رسانه‌ها گفتند و نوشتند که همان‌گونه که انقلاب اسلامی پیام جدیدی در جهت مطرح کردن دین در جامعه و حکومت بود، روند جدید قوت گرفته در جمهوری اسلامی نیز معبری برای اشنی دین و دمکراسی بوده‌است و آن را مشکل‌گشای مسایل بسیاری از کشورها دانستند.

اما با تأسف باید اعلام کرد که پارهای از افراد و رسانه‌های داخلی که تاکنون هر نوع تعریف از انقلاب، اسلام و کشور را به عنوان یک ارزش مورد استقبال قرار می‌دادند، این نگاه مثبت بین‌المللی بر انتخابات و روند اصلاحی آن را به عنوان موضوعی که مورد حمایت و اقبال بیگانگان بوده‌است مورد هجوم قرار دادند و فراموش کردند که هشت سال قبل و ضمن برگزاری انتخابات دوره چهارم مجلس، همین اقبال نسبت به جریان راست که از فضا در آن مقطع هم حمایت از هاشمی را شعار خود قرار داده بود، صورت گرفت و در آن مرحله، جریان چپ از مصادر اصلی حاکمیت حذف شد. در آن مقطع، اصلاً به این فکر نیفتادند که در مورد تعریف و تمجید سایر کشورها و رسانه‌های بین‌المللی تحلیلی ارائه کنند.

در پایان لازم است بر این نکته تأکید کنیم که روندهای موجود در عرصه سیاست داخلی و خارجی، به عنوان بخشی از برنامه‌های رئیس جمهور که اراء اکثریت مطلق ملت را با خود همراه دارد و براساس اصول قانون اساسی نیز استوار گردیده، در کشور جاری است و لاقول منافع نظام، کشور و ملت در همراهی با آن است.

**عصر ما**  
هفتاد و سه - اجتماعی  
ارگان: سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران  
مدیرمسئول: محمد سلامتی - سردبیر: محسن آرمین  
دفتر مرکزی: تهران - خیابان دانشگاه - کوچه آشنایی - شماره ۹  
تلفن و فاکس: ۶۶۱۸۸۶ - صندوق پستی: ۱۳۲ - ۱۳۱۶۵  
چاپ طبع: کوی مهر ۸، جاده مخصوص کرج - خیابان نورانی - خیابان کبریت‌ساز  
http://www.wireworm.com/asrema - آدرس وبسایت  
asrema@kanoon.net - آدرس الکترونیکی

# بازتاب قدمشان مبارک...

سردبیر محترم عصر ما  
با سلام  
خدا بیامرزد پدرم را، می‌گفت سعی کنید همیشه برای دشمنانتان راه فرار و برگشت و آمدن به سوی خودتان را باز بگذارید. بستن همه راه‌ها خطرناک است و بعد گریه را مثال می‌زد و می‌گفت چه بسا ممکن است به علت نداشتن راه فرار، به شما حمله کند.

پدرم سیاسی نبود و این حرف‌ها را شاید در مورد حیوانات می‌گفت اما امروز در عرصه سیاست، همان فرمول مرحوم پدرم حاکم است. آقای خاتمی یکی از اهداف خود را تبدیل معاندین به مخالفین و مخالفین به دوستان می‌داند. خوب، جهت تحقق این امر باید راهی باز باشد. اگر معاندی بخواید به مخالف تبدیل شود، باید از سخن و نوشته استفاده کند و اگر استقبال ما را از آن سخن یا نوشته دید، گام بعدی را برمی‌دارد. اگر قرار باشد بعد از همان اولین حرف، با موضع‌گیری ما مواجه شود و به او بگوییم این حرف‌ها ظاهری است و او غیردمکراتیک است، بی‌شک عقب می‌رود.

لذت با مردم بودن را باید همه گروه‌ها تجربه کنند. این لذت زودگذر نیست و شاید یکی از رازهای این که افراد جان خود را فدای مردم می‌کنند، در لذت این هدلی و هم زبانی با مردم است. این لذت را نباید از هیچ گروهی گرفت. به محض این که گروهی به مردم نزدیک شدند و در پی خواسته‌های مردم قدمی برداشتند، باید از آن استقبال کرد و آن قدر آنها را تشویق کرد که حداقل برگشت هواداران آنها غیرممکن شود.

مقاله «بحران راست سنتی» در عصر ما ۷۸/۱۱/۲۷، به جای این که از حرکت مثبت جناح راست سنتی حداقل در دادن شعار استقبال نماید آن را ظاهری دانسته است. تشخیص ظاهری یا باطنی شعارها وظیفه مردم است که آن را با عمل در برته آزمایش می‌گذارند. جناح راست حتی اگر با ظاهری آراسته شعارهایی را مطرح می‌کند، باید آن را به فال نیک گرفت و آن را تشویق کرد. شعارهای ملی و همگام شدن با مردم در انحصار هیچ گروهی نیست و شما باید از هر حرکت مثبتی، نه از طرف گروه راست که طفیلی از پاک‌ترین و با تقواترین افراد را در بدنه خود دارد استقبال کنید، بلکه اگر روزی گروه رجوی نیز شعاری در دور شدن از گشتار و ترور داد نیز استقبال کنید. سرود ایران ای مرز پرگهر برای همه دلنشین است و هرگز مطرح کردن آن توسط گروهی که شاید قلباً به آن ایمان ندارد، چیزی از آن نمی‌کاهد.

وظیفه عصر ما این است که با حسن نیت و شجاعت از هر حرکت مردمی توسط هرکس و هرگروه که مطرح شود، استقبال کند و آنقدر آن را تکرار کند که بازگشت از آن، دیگر خیالات آور باشد. چه کسی گفته‌است جناح راست تا ابد باید به شعارهای گذشته خود پای بند باشد؟ همه تلاقی شما مگر آگاه کردن مردم نیست؟ حالا اگر آنها به این واقعیت رسیده‌اند باید، به قول ما کرمانی‌ها، اسپند دود کنیم و ماشاءالله بگوییم.

آقای آرمین، نشریه عصر ما به گردن ما خیلی حق دارد. اگر شاخص ارزش نشریه را در ساعت مطالعه آن بدانیم، نشریه عصر ما بیشترین ساعت مطالعه

## رسیدگی به فاجعه کوی دانشگاه از انتظار تا واقعیت

بقیه از صفحه ۵  
۱. نظام، دولت و جامعه ما به جد از وقوع حادثه کوی دانشگاه جریحه دار شده‌است. قطعاً انتظار می‌رود که جریحه‌دار بودن نظام از این حادثه اصل باشد نه تلاش برای سرپوش گذاشتن و ساده کردن حادثه. آنچه در کوی دانشگاه گذشت نه با منطق دین سازگاری داشت و نه با مصلحت اداره جامعه. حال باید از دادگاه خواست که در جهت پاسخگویی به این ضرورت قدم‌هایی بردارد، چیزی که تاکنون مورد غفلت بوده‌است.

۲. فاجعه کوی دانشگاه ابعاد سیاسی فراوان داشته است اما در روزهای اخیر بخش مغفول در پرداختن به آن بیشتر همین وجه بوده‌است. اگر چه دادگاه در بخش‌هایی محدود به ابعاد قضایی و حقوقی وارد می‌شود اما این به عهده نهادهای سیاسی و مطبوعات است که با پرداختن به ریشه‌ها، آموغان و عاملان ابعاد و جزئیات کار را با نگاهی به آینده بشکافند و بشناسانند.

۳. فاجعه ۱۸ تیرماه را باید در متن خواسته‌های واقعی، انقلابی و سنجیده دنبال کرد. حرکت اصلاح طلبی کشور ما بر آمده از پی‌گیری آرمان‌ها و خواسته‌های انقلاب اسلامی و در پی اقتدار نظام جمهوری اسلامی است. این حرکت که خود را پیش از طرح مطالبات واقع‌پیشانه می‌داند و با نگاهی به آینده به بازنگری و نقد اقدام‌های گذشته می‌نگرد به طور جدی روند پی‌گیری سیاسی، حقوقی و قضایی مساله کوی دانشگاه را گرفتار کاستی‌ها، ملاحظه‌کاری‌ها و مسامحه‌هایی می‌داند که آثار و عوارض زیان‌بار آن می‌تواند به صورت مزمن در عرصه دانشگاه و افکار عمومی باقی خواهد ماند. امید می‌رود که با توجه به این مهم، قوه قضاییه، نیروی انتظامی و دستگاه‌های اجرایی با قاطعیت و سرعت بیشتری ضرورت ترمیم آسیب‌هایی وارده به دانشگاه، جامعه و افکار عمومی را مد نظر قرار دهند و رسیدگی به فاجعه کوی دانشگاه را به صورت استخوانی در میان زخم‌های دانشجویان و دانشجویان باقی نگذارند.

## ارزیابی لایحه بودجه ۷۹

بقیه در صفحه ۷  
مالیاتی ما هم با تورم جلو نیامد و مجبور شدیم یک سری هزینه‌های مسلم را پوشش دهیم باید به شکل پنهان یا ناپنهان قرض بگیریم. نظریه پولیون نمی‌تواند در اقتصاد ما مصداق داشته باشد. بخاطر این که پول منفعل است و فعال نیست، هنگامی می‌توانیم بگوییم پول «اکتیو» است که بازارهای مالی موجود و کارآمد باشند. دخل و خرج‌های دولت مشخص باشند. نظام مالیاتی صحیح حاکم باشد و جایی هم که بنا به دلایلی رکود حاصل می‌شود و مالیات تناسبی کم است. در بازارهای مالی اوراق قرضه می‌فروشیم و وجوه کسب می‌کنیم. اما مساله در اینجا فرق می‌کند. یعنی ما در فضای بی‌ثباتی اقتصادی قرار داریم و پول به‌طور منفعل در دنبال این بی‌ثباتی‌ها به جریان می‌افتد.  
□ □ □ کدام یک از بخش‌ها و سیاست‌ها پیش‌بینی شده در لایحه بودجه، به افزایش نقدینگی منجر خواهد شد؟  
□ □ □ مانده تسهیلات نظام بانکی به بخش خصوصی یا شرکت‌های دولتی و تأمین کسر بودجه احتمالی دولت از نظام بانکی و بانک مرکزی به افزایش حجم نقدینگی کمک خواهند کرد.

را به خود اختصاص می‌دهد. مظلوم هستید، آنگهی ندارید، این را ما درک می‌کنیم. نشریه عصر ما بیشترین زمان مطالعه را به خود اختصاص می‌دهد و اغلب با بحث همراه است و اگر گاهی انتقاد می‌کنیم، آن را به حساب دوستی بگذارید.

آنها اندیشه و شعار با گذشته تفاوت نکرده‌است؟ اگر قرار بود همه به یک شعار پای بند باشند و در جا بزنند، دیگر نیازی به این همه روزنامه و نشریه و مقالات مندوج در عصر ما نبود. عصر ما در این سال‌ها در آگاه کردن نسل جوان نقش بسیار مهمی داشته است. اگر چه بهره‌ای نبرده‌است اما بی‌شک باعث ارتقای آگاهی هواداران پاک نیت جناح‌ها شده‌است و فشار همان هواداران است که رهبران آنها مجبور می‌شوند به مردم نزدیک شوند. قدمشان مبارک باشد! باید به آنها خوش آمد گفت و انشاءالله که ظاهری نیست.

چماه کرهستانی

ضمن تشکر از ابراز لطفی که به سازمان هیژنول داشته‌اید و نیز تأیید توضیح و تأکید شما مبنی بر استقبال از تحولات معطوف به اعتدال و عقلانیت در سطح نیروهای سیاسی، متذکر می‌شوم عصر ما بارها و بارها با اشاره به روند رشد نگرش‌های اعتدالی در جناح راست، از آن استقبال کرده و اساساً شاید اولین نشریه‌ای باشد که ضمن تشخیص اولین نمودهای این روند، به تشویق و تأیید آن پرداخت و جناح مذکور را به تلاش برای ارتقای این تحولات از سطح بازنگری در رفتارها به بازنگری در مبانی فکری و نئی توهم تضاد میان جمهوریت و مردم‌سالاری تشویق کرد.

مقاله مورد بحث، اشاره به اصلاحات فرمالیستی و بی‌بنیاد و غیرصادقانه‌ای داشت که از سوی بخشی از این جریان و در آستانه انتخابات مجلس ششم صورت گرفت. به گمان ما، چنین اصلاحاتی نه به نفع جامعه سیاسی ماست و نه به سود جناح راست. این جناح از پایگاه و وزن اجتماعی - سیاسی مشخصی برخوردار است. چنین اقداماتی نه تنها موجب جذب نیروهای اجتماعی جدید نمی‌شود بلکه تصویری فرصت طلبانه و غیرملتزم به اصول در ذهن طرفداران موجود این جناح ترسیم خواهد کرد. زیرا ساخت تفکرات ضد مردم‌سالارانه با ماه‌های متعددی دینی تا تفکرات ملی‌گرایانه اقارطی از نوع باستانی که در پلکارهایی با آدم فروهر (اشان مکتب زرتشتی) مشاهده کردیم، راه کمی نیست که یک نیروی سیاسی دارای هویت مشخص، آن هم جناح راست سنتی، بتواند یک شبه طی کند.

در پایان متذکر می‌شوم نیروهای چپ‌تارک و مزدوری همچون گروه تورویست رجوی چنان آلوده‌اند که به آب هفت دریا نیز پاک نمی‌شوند. آنان اگر از ادامه ترور و جنایت خودداری کنند البته ما استقبال می‌کنیم اما سرودی ایران ای مرز پرگهر بر گوش هر کس دلنشین باشد، بر گوش کسانی که کارنامه‌ای سنگین از جنایت در حق مردم و خیانت در حق میهن دارند، دلنشین نخواهد بود. البته حساب فریب خوردگانی از این جماعت که دستشان به خون مردم آغشته شده است، از حساب دیگران جداست.

## جریان اصلاح طلبی

بقیه از صفحه اول  
«با اقدام تواب صفوی حرکت‌های شیاطین خاموش و خط بطلان بر دیدگاه‌های این گونه نویسندگان کشیده شد. آنان خیال می‌کنند که روح و اندیشه نواب صفوی در کشور از بین رفته است در حالی که این روح در جوانان بسیاری ما وجود دارد»، «مردمی که اگر با دلایل قطعی به ایشان ثابت شد که توطئه‌ای علیه نظام جمهوری اسلامی در کار است... باید اقدام کنند. این هم از صواردی است که توسط به خشونت جایز است.» از آقای مصباح که با این اظهار فضل‌ها خشونت جریان را مشروعیت می‌بخشند. و قضای ایدئولوژیک مناسب برای ترور ایجاد می‌کنند بگذریم می‌رسیم به کسانی که زمینه‌های سیاسی ادم‌کشی و ترور مخالفان خود را فراهم می‌آورند. «آقای سعید حجاریان آتش یار معرکه است و اجازه نخواهد دارد که کشور خارج از بحران زندگی کند. ایشان ام‌القصاد است، زندگی و حیات او در بحران است تا او باشد احتمال بروز هر بحران‌های در کشور وجود دارد.» شبه‌کودتای ۱۷ تیرماه پرده‌ای از پروژه انقلاب ستیزی صهیونیسم - آمریکا بود و توسط ابادی داخلی آنان به اجرا درآمد. شرکت فعالانه و آشکار برخی مسوولین دولتی دانشگاهی همراه با روسای تحقیقات وحدت ماهیت این عناصر را در همروایی با نهضت آمریکایی آزادی افشیا کرد... ذکر همه موارد از حوصله سرمقاله خارج است لذا به جدیدترین نمونه یعنی روز تور سعید حجاریان اشاره کنیم. «اگر موج گسترده حملات تخریبی شخصیت، جریان نفاق جدید را به نتیجه مطلوب نرساند در مرحله بعدی تیم نظامی این جریان به کمک خواهد آمد و بعضی از شاخص‌های انقلاب و یاران امام و ولایت را ترور فیزیکی خواهد کرد، براساس چنین تحلیلی از اوضاع کنونی است که این تفسیر «حکیمانه» از شرایط فعلی را می‌توان درک کرد که باب شهادت باز شده‌است».

نویسندگان مکرر دلسوزانه و دردمندانه تا پیش از ترور سعید حجاریان موثر واقع نشدند نه آقای مصباح از نظریه‌پردازی خشونت دست برداشت و نه جناح راست از فضا سازی سیاسی خطرناک منصرف شد. اکنون که سعید حجاریان ترور شده‌است و موج گسترده‌ای علیه خشونت و ترور کشور را فراگرفته‌است، گروه‌ها و محافل سیاسی جناح راست دگران از آنکه انگشت‌های اشاره آنان را نشانه گیرد بیش و بیش از دیگران به سه‌مجموع کردن ترور پرداختند.

۱. مصباح بزدی روزنامه خرداد ۷۸/۵/۱۶ خوانندگان محترم که اعتقاداً با ادبیات عرب آشنا هستند بدانند که از ادبیات عرب یعنی ترور، آقای مصباح صریحاً می‌فرماند در فراغ دستور ترور را به قترا به مشروعیت آن می‌دهند.
۲. مصباح بزدی، صبح امروز، ۷۸/۱۱/۹
۳. مصباح بزدی، صبح امروز، ۷۸/۴/۱۷
۴. حسینیان، نشریه صبح، ۷۸/۴/۱۲
۵. رسالت، ۷۸/۱۲/۲۸
۶. سرمقاله روزنامه رسالت ۷۸/۱۲/۲۲